

نخستین شکاف

در جناح مسلط هیأت حاکمه

در اواسط شهریور ماه استعفای موسوی از نخست وزیری، یکبار دیگر تعمیق بحران همه جانبه حکومت را عریان ساخت و آشکار نمود که هر اقدام جمهوری اسلامی برای کاهش ازدانیه بحران، نه تنها حکومت را از گرداب بحرانها و تناقضات بی انتهای رها نمیکند، بلکه تعمیق و گسترش آن بنحوروز افزورنی رژیم را بکام خود میکشد. پس از مدتها تلاش دست اندرکاران جناح دولت - رفسنجانی و شخص خمینی برای منفرد ساختن جناح با زار و تمرکز قدرت در دست جناح دولت - رفسنجانی، اینبار در جناح دولت شکاف افتاده است. استعفای موسوی نخست وزیر آنهم در شرایطی که رژیم تمام توان در صفحه ۲

نخستین گام در راه وحدت

در این شماره نشریه "کار" اسناد مباحثات وحدت فیما بین سازمان و رفقای شورایی عالی به چاپ رسیده است. آنچه که تا کنون در زمینه وحدت صفوف نیروهای "اقلیت" انجام گرفته و نتایج عملی آن علنا انتشار می یابد، نتیجه تلاشهای وحدت طلبانه دوسا زمان طی چند ماه گذشته است.

سازمان ما در بیستم ماه سال گذشته در دو پست و هیجدهمین شماره نشریه "کار" طرح مشخصی را برای وحدت صفوف نیروهای "اقلیت" که طی چند سال گذشته در نتیجه انشعابات متعدد هر یک مستقل به فعالیت خود ادامه میدهند، ارائه داد. نقطه عزیمت این در صفحه ۳

ضمیمه اسناد مباحثات وحدت

در جهت حل مشکل مالی

سازمان تلاش کنیم!

۱۶

در اعتراض به موج اعدامها،

خروش خود را راسا تر سازیم



در صفحه ۵

اطلاعیه مشترک
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

پیرامون موج جدید اعدام زندانیان سیاسی

هرگاه بحران حاد سیاسی اوج تازه ای یافته است، هر زمان که درگیریهای جناحهای مختلف حکومتی تشدید گشته است، و بویژه هر زمان که انزجار بی پایان و خشم متراکم توده ها میرفته است تا در حرکات وسیع آشکاری علیه رژیم انفجار یابد، حکومت ترور و خفقان نیز بر سر ابعاد سرکوب سازمان یافته، موج اعدامها و پیگردهای خود افزوده است. رژیم جمهوری - اسلامی که مدت ها است در چنگال بحران عمیق قتل و کشتن - سیاسی و کشتن ها و منازعات در صفحه ۶



یادداشت های سیاسی

★ موسوی اردبیلی:

"تا وقتی که انقلاب اسلامی باقیست،

سپاه پاسداران هم باقیست"

★ بن بست مذاکرات "صلح" ایران و عراق

در صفحه ۸



دمکراسی و سوسیالیسم

از دیدگاه راه کارگر

در صفحه ۱۳

کشتگریهای اپورتونیست و اندرزهای
اتوپستی آقای کشتگر

رجوی وعوای مغریبهای کهنه شده
در صفحه ۹

از میان نشریات

صلح دمکراتیک و پایداری، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

خود را بکار گرفته تا بر تائید شراکت شکست در جنگ و شکست های سیاسی غلبه کند، از این زاویه قابل تعمق است.

موسوی نخست وزیر روز چهاردهم شهریور ماه طی نامه ای خطاب به خامنه ای اعلام کرد از آنجا که بر سر تعیین وزرا میان وی و مجلس و رئیس جمهور توافق وجود ندارد و مجلس به ۵ تا ۸ تن از وزرای پیشنهادی وی رای اعتماد نخواهد داد، نخست وزیری استعفا میکند تا شرایط برای انتخاب نخست وزیر و کابینه ای که از اختیار نظارت بر کارگزاران، هماهنگ ساختن تصمیمات دولت در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاست داخلی و خارجی و نیز تعیین برنامه و خط مشی برخورد را باشد، فراهم گردد. وی در پایان بر اختلاف نظرش با سایر سردمداران جمهوری اسلامی در عرصه سیاست داخلی و خارجی تاکید کرد. اشاره ای هم به مسئله تصدی وزارت خارجه توسط ولایتی نمود که هر کس با زبان سران حکومت آشنائی داشته باشد، متوجه میشود هدف وی اعتراض به عملکرد ولایتی و غیر قابل کنترل بودن وی برای نخست وزیر و هیئات دولت بود. یكروز بعد خمینی با ارسال نامه شماقت آمیز و شدید الحنی از موسوی خواست در پست خود باقی بماند و در چارچوب اسلام و قانون اساسی به فعالیت ادامه دهد، در این نامه خمینی با زهم بر لغو تعزیرات حکومتی و سپردن آن به مجمع تشخیص مصلحت تا کینمود.

نکته این نکته ضروری است که استعفای موسوی درست یكروز پس از لغو حکم تعزیرات حکومتی توسط خمینی صورت گرفت. خمینی در پی دستورالعمل هایی که طی یکماه گذشته برای گسترش حیطه فعالیت بخش خصوصی صادر کرده بود، روز سیزدهم شهریور ماه طی نامه ای به خامنه ای رئیس جمهور حکم تعزیرات حکومتی را لغو کرد با این استدلال که با پایان یافتن جنگ، انجام تعزیرات حکومتی توسط دولت ضرورتی ندارد. همچنین خمینی در دیدار با نخست وزیر و خامنه ای، مسئولیت برنامه ریزی برای "بازسازی" کشور را به مجمع تشخیص مصلحت واگذار نموده بود. بنا بر این یکی از عواملی که منجر به استعفای موسوی شد، اختلاف نظری با خمینی، و رفسنجانی و خامنه ای بر سر حدود عملکرد و اختیارات بخش خصوصی است. موسوی عمدتاً خواستار تمرکز تولید، توزیع و تجارت خارجی در دست دولت است در حالی که خمینی و رفسنجانی بنا به شرایط جمهوری اسلامی

خواهان آزادی عمل بخش خصوصی با نظارت دولت هستند. محور عمده دیگر اختلاف موسوی، مسئله بی اختیاری هیئت دولت در روند تحولات و تصمیم گیریهاست. موسوی در نامه استعفایش بطور ضمنی بر این مسئله تاکید کرد با دید بر سر کابینه ای به جدال با مجلس و رئیس جمهور بپردازد که دارای هیچ اختیاری نیست. نخست وزیر نه بر کارگزاران نظارت دارد، و نه در زمینه های اقتصادی و سیاسی قدرت تصمیم گیری دارد، عامل مهم دیگر در استعفای نخست وزیر، اعلام اختلاف نظری با سایر مسئولین جمهوری اسلامی بر سر چگونگی برقراری مناسبات با امپریالیستها و نحوه جذب سرمایه های خارجی و برنامه ریزی برای باصلاح با زسازی اقتصاد کشور است.

استعفای موسوی از نخست وزیری آن هم بدلیل اختلاف نظری با خمینی و سرکردگان جناح دولت - رفسنجانی بر اساسی ترین مسائلی که اکنون جمهوری اسلامی با آن روبرو است، گویای ناتوانی رژیم در حل معضلاتی است که با آن دست بگریبان است. اگر چندین ماه قبل از برگزاری "انتخابات" مجلس سوم خمینی و سرکردگان جناح دولت - رفسنجانی تمامی انرژی خود را صرف این امر نموده که از ورود نمایندگان جناح با زار به مجلس جلوگیری کنند و با کسب یک اکثریت قاطع در مجلس، بتوانند با تصویب قوانین مورد نظر خود، قدری اوضاع حکومت را بهبود بخشند، بلافاصله پس از اتمام "انتخابات" که در برخی مناطق به درگیری مسلحانه طرفداران دو جناح نیز انجامید، مسئله عدم توافق مجلسی که اکنون اکثریت قاطع نمایندگان آنرا و بستگان جناح دولت - رفسنجانی تشکیل میدادند، با کابینه موسوی در برابر رژیم قرار گرفت. پس از توافق و زدن بندهای دستجات درونی حکومت، مجلس با صدور مصوبه ای، نخست وزیر را تا پایان دوره ریاست جمهوری خامنه ای، از معرفی کابینه جدید معاف نمود تا موقتاً بر این معضل سرپوشی گذارده باشد. اما این مصوبه ابتدا توسط شورای نگهبان و نهایتاً توسط مجمع تشخیص مصلحت و تشویش موسوی به ناگزیر ۲۱ وزیر پیشنهادی کابینه خود را به مجلس معرفی نمود. جارو و جنجال بر سر وزرای پیشنهادی بالا می گرفت که مجلس با یک طرفند تا اطلاع ثانوی تعطیل شد. اما با زنگشانی مجلس در اوایل شهریور ماه، و جگیری بحثها بر سر این مسئله را بدنبال داشت. ولی کشمکش میان مجلس و دولت بر سر ترکیب کابینه فقط یک جنبه مسئله بود. جناح با زار که در "انتخابات"

مجلس سوم مغلوب گشته بود، در عرصه دیگری ابراز وجود میکرد و در مقابل اقدامات محدود کننده جناح دولت - رفسنجانی بشا واکنش نشان میداد، در اینجا خمینی با زهم برای "مصلحت نظام" با یک چرخش به نف بخش خصوصی وارد عمل شد و از جمله از دولت خواست به جناح با زار نیز آزادی عمل بیشتر بدهد. لغو تعزیرات حکومتی که چاقی دست جناح دولت علیه رقیب بود، از سوی خمینی واگذاری آن به مجمع تشخیص مصلحت، نقض اوج اقدامات خمینی در حمایت از جناح با زار، که واکنش شدید نخست وزیر را در پی داشت.

از سبب شکستهای پیاپی جمهوری اسلام در جنگ که سبب شد جمهوری اسلامی در وضعیت خود به نحوی محتاجت باری بپذیرش آتش بس تن دهد، عواقب سیاسی خاص خود را برای حکومت بدنبال داشت. با بن بست جنگ و ناتوانی رژیم در پایان بخشی به آن از طریق کسب پیروزیهای نظامی، درون حکومت اختلافات شدیدی را بر سرحد پیشبرد جنگ دا من زده بود، پذیرش آتش بس آنهم پس از شکستهای پیاپی، این اختلافات تضادهای را به اشکال دیگری دا من زده است. نحوه اعلام موضع و چگونگی حرکت در مذاکرات، دولت عراق، چگونگی گسترش مناسبات با امپریالیستها و نحوه جذب سرمایه به سبب امپریالیستی، اکنون به عرصه اختلافات و کشم در درون حکومت تبدیل شده است. رژیم به در پیش برد این امور ناتوان است که خمینی ب سلب مسئولیت از ارگانهای رسمی و دولتی مسئولیت تصمیم گیری و برنامه ریزی در زمینه های اساسی و موارد اختلاف را به مجمع تشخیص مصلحت سپرده است. سلب اختیار ارگانهای دولتی و سپردن آن به مجمع تشخیص مصلحت بخوبی روشن میسازد علیر تلاشهای خمینی برای متمرکز ساختن قدرت در دست جناح دولت، این جناح بدلیل رشد تضادهای ناتوانی عمومی حکومت، قادر به پیشبرد مسائل نیست و در عین حال قادر به حذف بخش خصوصی از قدرت سیاسی نیست. نمی باشد. از همین رو خمینی اختیارات دولتی را سلب میکند و خواستار آزادی عمل بیشتر بخش خصوصی میشود تا موقتاً وضعیت را با سامان رز را اندکی بهبود بخشد. استعفای موسوی بازت این شرایط است و خود گواهی است بر تشدید بحران در درون حکومت که سبب شده است نخستین شکار در درون جناح دولت را بچ

نخستین گام در راه وحدت

ج تلاش در جهت فائق آمدن بر پراکندگی در صفوف و نیستها و تقویت جنبش کارگری ایران بر نای یک وحدت اصولی یعنی وحدت بر سر اسیرترین مسائل برنامه و تاکتیکی بود. بنابراین بدفاع از وحدت در صفوف نیروهای "اقلیت" خاستیم و گفتیم: "وحدت چنانچه برپایه های تحکیم و اصولی استوار باشد یعنی مبنای آن افق بر سر یک برنامه و حدود تاکتیکی اساسی حدباید مرئی منطقی و ضروریست و ما مدافع بین وحدتی هستیم. بنابراین ما هیچگونه یل منطقی در اینک سازمانها نمی بینیم و کتیکهای کما بیش واحد، جداگانه و مستقل فعالیت خود را ادامه دهند نمی بینیم و تقدیم کسی که مدافع این پراکندگی و جدائی شد از منافع محفلی و فرقه ای خود حرکت کند، نه منافع طبقاتی کارگران." رفقای رایعالی نیز که خود به ضرورت این وحدت ستیافته بودند، به این پیشنهادها پاسخ مثبت دند. پس از آنکه در اوایل سال جاری سبابت رسمی میان سازمان ما و رفقای رایعالی برقرار شد، نمایندگان دوسازمان یک نشست، مسئله وحدت را مورد بررسی ادا دند و توافق کردند که یک کمیسیون مرکب نمایندگان دوسازمان تشکیل گردد و امر مدت را پیش برد. روند شکل گیری کمیسیون بدت، حیطه فعالیت، حوزه اختیارات و روال رآن در اطلاعیه ای که ضمیمه مباحثات بدت شماره اخیر نشریه کار، منتشر شده، توضیح ده شده است. سازمان ما از همان آغاز، در لیکه مذاکراتی را با نمایندگان شورایعالی زمینه وحدت آغاز کرد، طی مذاکرات جداگانه، با نمایندگان "هسته اقلیت" بر ضرورت خص امر وحدت تاکید نمود و از آنها خواست تا یک نشست مشترک با سازمان ما و شورایعالی، بگام عملی در این جهت بردارند، اما رفقای هت از شرکت در این نشست و دادن پاسخ یج و روشن خودداری کردند. سپس کمیته رائی سازمان ما در تاریخ ۶۷/۴/۱۰ طی مه ای خطاب به رفقای "هسته اقلیت" ددا از آنها خواست که رسماً در این نشست و احث مربوط به امر وحدت شرکت کنند. در شی از این نامه گفته شده بود:

"ما تاکنون به دفعات موضوع خود را پیرامون ضرورت وحدت نیروهای که اساساً از یک برنامه و حدود تاکتیکی اساسی واحد دفاع می کنند برآز داشته و در ارگان رسمی سازمان و مذاکرات دوجانبه برآن تاکید نموده ایم. ضرورت این وحدت بر هر کس که بمنافع طبقه کارگر بسیار اندیشد و به آرمانهای این طبقه معتقد باشد پوشیده نیست. انشعابات چندسال اخیر در سازمان ما این حقیقت را در برابر همه آشکار نموده است که در نتیجه پراکندگی و تفرقه در صفوف نیروهای سازمان بزرگترین لطمات به جنبش طبقه کارگر ایران وارد آمده، شکلگیری یک آلترناتیو انقلابی به تعویق افتاده و گرایشات اپورتونیستی و فرمیسیتی در جنبش تقویت شده اند. اگر شما اختلافات اساسی برنامه ای و استراتژیک با ما دارید این را صریحاً اعلام کنید و طبیعتاً ما طالب چنین وحدتی نیستیم. اما اگر چنین اختلاف اساسی وجود ندارد و اختلافات در حد اختلافات غیر اساسی است، شما از نظر اصولی موظف به دفاع از وحدت مشخص آید. ما طالب چنین وحدتی هستیم و علیرغم اختلافاتی که با شما داریم از وحدت برپایه یک برنامه واحد و تاکتیکی اساسی واحد دفاع می کنیم. رفقای شورایعالی پاسخ صریح و روشنی به این مسئله داده اند اما شما با شکل مختلف از پاسخ صریح طفره میروید. رفقا! ما باریگر تاکید می کنیم که منافع طبقه کارگر، مسئله وحدت در صفوف نیروهای را که حول یک برنامه واحد مبارزه میکنند ایجاب می نماید. وحدت ما در صفوف یک سازمان واحد، تقویت موضوع طبقه کارگر، تقویت موضع نیروهای انقلابی در سطح جنبش است. ما در گذشته بر روی مسئله وحدت تاکید کرده ایم. اکنون نیز منتهای تلاش خود را در این زمینه بکار گرفته ایم و امیدواریم که شما نیز با آموختن از تجربه یکسال گذشته، یک موضع اصولی درقبال این مسئله اتخاذ نمائید و پاسخ صریح و روشنی با این مسئله بدهید." مجدداً کمیسیون وحدت نیز طی نامه جداگانه ای که بصورت پیوست شماره ۱ در اسناد کمیسیون منتشر شده است از آنها خواست که در کمیسیون و مباحث مربوط به امر وحدت شرکت

کنند، اما تاکنون هیچ پاسخ صریح و روشنی به این تقاضاها داده نشده است. غیراصولی بودن این موضع رفقای "هسته" بر هر کسی که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد روشن است و ما بسهم خود از این موضع غیراصولی اظهار تاسف میکنیم. بهر حال کمیسیون در غیاب رفقای هسته به کار خود ادامه داد. کمیسیون مطابق اطلاعیه ای که اکنون بعنوان اسناد مباحثات وحدت منتشر شده است، روال کار، حیطه اختیارات، وظایف خود را مشخص ساخت. از رفقای دوستکیلات خواست که نظرات تکمیلی و اصلاحی خود را حول مسائل پیشنهادی کمیسیون ارائه دهند. کمیسیون مطابق روال تعیین شده در بند چهارم اکنون مسائل مورد بحث را در سطح جنبش منتشر ساخته تا بحث علنی حول مسائل مورد اختلاف آغاز گردد.

مطابق اسناد منتشر شده کمیسیون در زمینه مباحث برنامه ای بندهای سوم و دوازدهم از بخش حد اکثر برنامه و نیز بخش وظایف فوری سیاسی را برای مباحث علنی تعیین نموده است. مسئله مورد بحث در بند سوم این است که در هر سازمانی از وابستگی اقتصادی و سرمایه داری وابسته کاملاً روشن گردد. بند دوازدهم باین علت مورد بحث قرار میگیرد که در هر سازمان از مسئله دوران، روند انقلاب جهانی، و مسائل اساسی این دوران؛ کاملاً روشن گردد. بخش وظایف فوری سیاسی نیز برای روشنتر شدن هر چه بیشتر درک دوسازمان از مرحله انقلاب، نیروهای محرکه و وظایف آن مورد بحث قرار میگیرد.

در زمینه مسائل اساسنامه ای نیز بندهای مورد اختلاف و تعیین شده برای بحث در جهت حصول به یک فرمول بندی واحد در اساسنامه واحد است. این مباحث در عین حال مشخص خواهد ساخت که آیا پشت این اختلافات در مواد اساسنامه ای، اختلافات گریزی تری وجود دارد یا نه؟

در زمینه تعیین ماهیت و شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی بطور مشخص اختلافات محسوس وجود دارد. نخست اینکه

نخستین گام . . .

متدولوژی دوسا زمان در برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی متفاوت است. ثاتیا درک متفاوتی از نیروهای جنبش کمونیستی وجود دارد. سازمان ما ملاک برنامه و اساسی ترین مسائل تاکتیکی و عملکرد در تعیین ماهیت طبقاتی احزاب و سازمانهای سیاسی و شیوه برخورد به آنها مدنظر قرار میدهد. بر همین مبنا نیز سازمانهای نظیر راه کارگر و حزب کمونیست کومه له را سازمانهای خرده بورژوازی ارزیابی میکند، مجموعه مقالاتی که در اثبات سوسیالیسم دهقانی کومه له انتشار یافته و نیز مقالات متعددی که علیه مواضع ایدئولوژیک سیاسی راه کارگر در نشریات سازمان نوشته شده است، همگی بیانگر ماهیت خرده بورژوازی این دو سازمان و سوسیالیسم کاذب آنهاست. روشن است که ما با این سازمانها بر سر اساسی ترین مسائل برنامه ای و تاکتیکی اختلاف اساسی داریم، و از آنجا که آنها را سازمانهای پرولتری و کمونیست نمی شناسیم، در خارج از جنبش کمونیستی ارزیابی میکنیم و بطور کلی هیچ بخشی از وحدت حزبی با این جریانها در میان نیست. در حالیکه رفقای شورایی مطابق مصوبات خود این سازمانها را در جنبش کمونیستی ارزیابی میکنند، و حتی از وحدت حزبی با این جریانها سخن میگویند. اینجا یکی از نقاط اختلاف گریه است. و بالاخره در زمینه بحرانهای سازمان و انتقاد به رویکرد چهارم بهمن، مطابق پیوست شماره ۴، کمیسیون وحدت این بحرانها را ریشه یابی میکند و راه حل قطعی آنها را ارائه میدهد. کمیسیون تنها درگیری مسلحانه چهارم بهمن و روشها و شیوه های غیر اصولی پس از آنرا مورد انتقاد جدی قرار میدهد، بلکه برای این مسئله نیز تاکید دارد که ضروریست برخوردهای انتقادی مشخص تری نسبت به موارد مشخص و برخوردها و روشهای انحرافی از سوی دوسا زمان صورت بگیرد.

اسناد منتشر شده از سوی کمیسیون وحدت بیانگر گامهای عملی است که دوسا زمان در جهت وحدت اصولی برداشته اند، با این امید که این اقدامات به نتایج قطعی خود بیانجامد، رفقای هسته اقلیت نیز با اتخاذ یک موضع اصولی، در مبارزات وحدت شرکت نکنند و این اقدامات و وحدت طلبانه در عین حال نخستین گام عملی و جدی در جهت وحدت صفوف همه کمونیستهای ایران باشد.

* — شعری از فدائی خلق رفیق سعید سلطانیور — *

زندان فلات

ای دوست

ای برادر زندانی

اینجا

میان مسلخ اندیشه و امید
روی فلات خون و فلز و کار

روی کران ماهی و مروارید
در بند نظامی نفت
در کشتزارهای برنج و چای

—

این بامهای کوچک توفان
آهنگ پیشگویی توفان ناگهان

در بندهای قزل قلعه و اوین و حصار
زندانیان خسته این خاک نیستیم
زندانیان خسته این خاک دیگرند
زندانیان خسته این خاک

در بند کارخانه و کارستگرند
انبوه سرخ رنجبران اینجا
زندانیان خسته زندان کشورند

اینجا سلاح و سکه و جاسوس
فرمانروای دوره شدادیست
وخانه های مردم سرتاسر فلات
انبوه بندهای عمومی و انفرادیست

ایران در این میانه تشویش
مفهومی از سارت و آزادیست
و باز همچنان

—

این بامهای کوچک توفان
آهنگ پیشگویی توفان ناگهان
با داغ های تافت

— گل های زخم و پوست —

با سینه های سوخته می خوانیم
از بند بند قلعه ی تاریک

آزادی

ای تحول خونین
ای انقلاب نزدیک





اطلاعیه مشترک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

پیرامون موج جدید اعدام زندانیان سیاسی

کارگران و زحمتکشان !

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه خود موج جدیدی از بازداشت انقلابیون ایران و اعدام های دسته جمعی زندانیان سیاسی را آغاز نموده است .
طی یکماه اخیر صدها تن از زندانیان سیاسی ایران دسته دسته به جوخه های اعدام سپرده شده و تعدادی از زندانیان سابق که دوره محکومیتشان پایان رسیده و آزاد شده بودند ، مجدداً بازداشت گردیده اند . طبق اطلاعات واصله حدود ۳۰۰ تن از کادرها و هواداران سازمان در تهران و سایر شهرهای کشور جزء اعدام شدگان اخیر هستند .
رژیم جمهوری اسلامی بمنظور جلوگیری از انتشار اخبار راجعاً به تی که در زندانها مرتکب میشود ، تمامی تمهیدات ضد انقلابی خود را بکار بسته و مدت ۲ ماه است که ملاقات زندانیان سیاسی را قطع نموده است . علاوه بر این مزدوران رژیم ، خانواده های زندانیان سیاسی را که در اعتراض به قطع ملاقات در جلو زندانهای اوین و گوهردشت متحصن شده بودند ، مورد ضرب و شتم قرار دادند که در نتیجه دوتن از مادران که در جلو زندان گوهردشت دست به تحمّن زده بودند ، شدیداً مضروب و به بیمارستان منتقل گشته اند .

کارگران و زحمتکشان ایران !

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که طی ده سال حکومت ننگین خود ، جز جنگ ، کشتار ، ستم و استثمار ، سرکوب و خفقان ارمغان دیگری نداشته است ، تاکنون دهها هزار تن از مردم ایران را به جوخه های اعدام سپرده و هزاران تن دیگر را در سیاهچالهای قرون وسطائی خود به بند کشیده و زیر شدیدترین فشارها و شکنجه ها قرار داده است . رژیم جمهوری اسلامی که با برقراری یک دیکتاتوری تروریستی عریان ، ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده های مردم ایران سلب نموده است ، رژیمی که طی یک جنگ هشت ساله صدها هزار تن از توده های زحمتکش را فدای مقاصد جاه طلبانه و توسعه طلبانه خود نموده ، رژیمی که در نتیجه سیاستهای ارتجاعی خود مداوماً دامنه بحران اقتصادی را گسترش داده ، و شرایط معیشتی توده ها را وخیم تر کرده است ، در پی شکست سیاستهای جنگی خود و پذیرش آتش بس ، تمام نیروی سرکوب خود را علیه توده های مردم بکار گرفته ، موج سرکوب و اختناق را هر چه بیشتر تشدید نموده و به کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی متوسل شده است تا با ایجاد جو رعب و وحشت ، به مقابله با رشد و اعتلاء مبارزات توده ها برخیزد .

کارگران و زحمتکشان !

مردم مبارز ایران !

هم اکنون جان هزاران زندانی سیاسی دیگر در خطر جدیست متشکل شوید و با تشدید مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی اجازه ندهید که این رژیم خون آشام همه روزه ، گروه گروه زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام سپارد . صدای اعتراض خود را علیه بیدارگریهای رژیم جمهوری اسلامی بلندتر کنید و برای نجات از تمامی مصائب موجود مبارزه خود را برای سرنگونی آن تشدید کنید .

رفقا ! اعضاء ! و هواداران !

در هر کجا که هستید ، به سازماندهی اعتراضات عمومی علیه موج سرکوب و خفقان و اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی بپردازید و مبارزه خود را علیه سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم تشدید کنید .
جاودان باد ای در فقای قهرمانی که بخاطر راهائی ، دمکراسی و سوسیالیسم در برابر جلادان رژیم جمهوری اسلامی ایستادند و جان باختند .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
نا بود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
زننده بساد سوسیالیسم

۱۳۶۷ / ۶ / ۲۰

در اعتراض به

موج اعدامها،

خروش خود را ستر سازیم

بی پایان درونی گرفتار است، پیس از پذیرش آتش بس نیز، نه تنها قادر به حل بحران موجود و تخفیف تضادهای درونی نگردید، بلکه بموازات افزایش دامنه و عمق بحران، اختلافات میان جناحهای مختلف نیز جدت یافت. آتش بس هر چند بهای به استقبال مرگ شافتن ناخواسته "رهبر عالیقدر" و "بنیان گذار جمهوری اسلامی" برقرار گردید، تا کل نظام نجات یابد، و در سایه آن تحمیق، سرکوب و فریب آن روی سیاست ادامه جنگ به سادگی امکان پذیر شود، اما خود موجب بروز اختلافات تازه ای گردید و بسا صدها معضل درهم تنیده دیگر رژیم درهم آمیخت و بنیان نظام را به فروپاشی قطعی نزدیک تر ساخت.

روند روبه گسترش مبارزات مهار نشده توده ها، خصوصا در شرایطی که دیگر نمیتوان به بهانه جنگ، انگیزه های این مبارزات را بسی پاسخ گذاشت و تحت این بهانه آن را سرکوب ساخت، جمهوری اسلامی را دیوانه و اربابان زندانیان سیاسی انداخته است تا به خیال خود، هرگونه روحیه اعتراضی را منکوب نماید. اعدامهای دسته جمعی، شکنجه های قرون وسطایی مستمرا و انواع تضییقات تزیستی و حقوقی که از آغاز حکومت جمهوری اسلامی هیچگاه وقفه نداشته است، اخیرا بعد از زلزله وحشتناکی بخود گرفته است. اخبار مربوطه از حد اکثر ددمنشی رژیم که در نهایت ترس زبر آمد توده های انقلابی صورت میگیرد حکایت میکند. جمهوری اسلامی در آستانه آتش بس و در فاصله کوتاه پس از آن، صدها تن از زندانیان سیاسی را در تهران و شهرستان ها به جوخه های اعدام سپرده است. نزدیک به ۳۰۰ تن از کادرها و هواداران سازمان در زمره ایمن اعدام شدگانند. کلیه ملاقاتهای زندانیان با اوین، گوهردشت، صفهان، مشهد و سایر شهرها را لغو کرده است. پیس بیانی را که قبلا محاکمه شده و دوره محکومیتشان نیز مشخص شده است، مجددا به محاکمه کشانده و در احکام صادره تجدید نظر نموده است. بسیاری از این

اسرا به اعدام و تعداد دزیا دیگری به حبسهای سنگین و طویل المدت محکوم گشته اند. دستگاه های ستم و سرکوب رژیم همچنین تعداد زیادی از زندانیانی را که پس از اتمام دوره محکومیت خود آزاد شده اند، مجددا دستگیر و به سیاه چالها انتقال داده اند. طی پیگردهای وسیع و سازمان یافته ای هزاران تن از رهبران و نیروهای انقلابی و مخالف رژیم را بازداشت کرده و زندانها را انباشته اند.

بحران عمیقی که رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی را در خود فرو برده و در آستانه سقوط قرار داده است، خادمین سرمایه را به قهر، اختناق و سرکوب با زهم بیشتری میکشاند. این رژیم که فرجامی بس تیره و دهشتناک را فراروی خود میبندد، اکنون که در مواجهه راه و توفنده توده های انقلابی که ده سال زیر شدیدترین شرایط خفگان و سرکوب مهملار شده اند، مرگ محکوم خود را یافته است، دیوانه و اربابان خدوتاز در زندانها پرداخته و دسته دسته انقلابیون و مبارزین در بندر به جوخه های اعدام می سپارد، تا تاوان شکست خود را در جنگ، از فرزندان خلق بستاند، رعب و هراس را در ابعاد وسیعتری بر فضای جامعه بپراکند، توده ها را مرعوب سازد، تا خود را از شکست سخت و خوردکننده، نه در جنگ با عراق، که در جنگ با توده های که به ماهیت جنگ با عراق پی برده اند و تدارک سرنوشتی رژیم خود را می بینند، بربانند. حکومت سرنیزه برای حفظ خود، تکیه گاه های جز سرنیزه نمی بیند.

اما اگر محوری ترین هدف رژیم، در برابر پا داشتن جوخه های مرگ و اعمال خشن ترین شیوه های سرکوب، زهرچشم گرفتن و مرعوب ساختن توده ها نیست که اکنون ده سال است در منتهای فقر و فلاکت، شدیدترین شرایط سرکوب و خفگان را تحمل کرده و انبوهی کین و نفرت قابل اشتعال در سینه انباشته اند، مستقیم ترین و بلاواسطه ترین هدف از موج جدید ترور و خفگان نابودی زندانیان سیاسی و درهم شکستن روحیه انقلابی آنهاست. رژیم جنا بینکار جمهوری اسلامی که از اقدام یکپارچه و شجاعانه زندانیان سیاسی و بازتاب آن در جامعه

نگران است، هر روز فوج فوج این دلاوران را به طور مخفیانه به کام مرگ و نیستی میفرستد. اما همه تجارب تاریخی و حتی همین حکومت سیاه ده ساله جمهوری اسلامی بطلان این ترندها و سیاستها را به ثبوت میرساند. جمهوری اسلامی، به محض تصرف قدرت، خصومت خود را با انقلاب و نیروهای انقلابی وسیعا به نمایش گذاشت، به تدریج برداشته آن افزود، به سرکوب آزادیهای سیاسی پرداخت و دست و دستاورد از فرزندان خلق را دستگیر و روانه زندانها کرد. ده ها زندان و شکنجه گاه کوچک و بزرگ را در سراسر کشور برپا داشت. زندان گوهردشت را که نظام سلطنت نیمه تمام گذاشته بود، تکمیل کرد، زندان اوین را گسترش داد و ظرفیت آن را به چندین برابر وسعت بخشید. ده ها هزار نفر را به جوخه های تعطیل نا پذیر مرگ سپرد و اکنون ده ها هزار زندانی سیاسی را در سیاه چالهای مخوف محبوس کرده است. نه تنها از شکنجه گران زمان شاه سود جست و شکنجه های آن دوره را بکار بست، بلکه خود نیز جلادان و قیح دیگ سری پروراند و به اعمال شکنجه های جدید تری پرداخت. سوزاندن، ناخن کشیدن، مشت و لگد، آویزان کردن، قپان زدن، کابل و شلاق زدن بر کفپاها، تاج و زکرتن، بی خوابی دادن، شوک الکتریکی، باتوم برقی، استعمال بطری، آبیولو، کشیدن خون، قطع اعضا، عین زندانیان محکوم به اعدام جهت ترمیم اعضا بدن مجروحین جنگی و به شیوه های معمول و معمول شکنجه تبدیل گشت. شکنجه های روحی از قطع ملاقاتها گرفته تا بردن زندانی برای ملاقات به دروغ، صدای تیرباران هر روز، اعدام مصنوعی، ایجا د سرو صدا و دادن شعارهای مذهبی تا نیمه های شب، و بالاخره پخش نوارهای مکرر نوحه خوانی و ده ها مسئله مشابیه دیگر، شکنجه های جسمی را تکمیل کرده است. شرایط دشوار روحیانی زندانیان رژیم، چه به لحاظ تراکم زندانیان و وضع غذا، پوشاک، بهداشت، و چه بخصوص به لحاظ اعمال شکنجه های وحشیانه قرون وسطایی و بالاخره بی حقوقی زندانیان سیاسی، اعدامهای بدون محاکمه و یا محاکمه قلابی، سرآمد همه رژیمهای دیکتاتوری بوده است. حدود جنا یا تر رژیم تا بدانجا رسیده است که حتی بارها، اعتراض و محکومیت سازمان عفو بین الملل و سایر مجامع بین المللی را نیز برانگیخته است. شرایط زندانیان رژیم آنچنان وخامت با رو آشکارا ضد بشری

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

در اعتراض به

نیست آن روزی که زندانهای جمهوری اسلامی نیز توسط توده های انقلابی فتح شوند. موج اعدامها و دستگیری های اخیر که بیش از همه حاکی از اوج همه روزافزون رژیم از شعله ور شدن مبارزات آشکار توده ها و ترس از تاسیسات آگاهی بخش مبارزات دلاوران زندانیان سیاسی است، بی تردید قاعدتاً درخواهد بود پاپیه های لرزان حکومت را استحکام بخشد و او را از مرگ، این سرنوشت محتوم که دقالباب میکند، نجات دهد. این حقیقت اما از اهمیت و ضرورت تلاش جمیع نیروهای سیاسی برای آزادی زندانیان سیاسی و افشای جنایات بی حد و مرز رژیم نمی گذارد، بلکه این وظیفه را بطور عاجل تر و مبرم تر پیش روی نیروهای انقلابی قرار میدهد. مبارزه علیه اقدامات جنایتکارانه رژیم و برای آزادی زندانیان سیاسی، حمایت از مبارزات و حماسه های مقاومت آنها، که گامی است در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادیهای سیاسی، وظیفه فوری همه نیروهای انقلابی محسوب میشود. انتشار وسیع اخبار اعدامها و فجایع بیشمار دیگر رژیم که سعی در مخفی کردن آن دارد، جلب حمایت توده ها از انقلابیون در بندی که محکم و استوار بر سرپیمان انقلابی با خلق خود ایستاده اند، و بالاخره افشای هر چه بیشتر این جنایات در عرصه بین المللی، از جمله اقداماتی است که در خدمت این مسئله قرار میگیرد. سازماندهی یک مبارزه هماهنگ و همه جانبه علیه جنایات رژیم و در حمایت از زندانیان سیاسی وظیفه مشترک و مبرم همه نیروهای انقلابی است. در اعتراض به موج اعدامها، برای آزادی زندانیان سیاسی و در حمایت از مبارزات آنها، خروش خود را رسالت سازیم.

حرکات حمایت آمیز، تحصن خانوادهاستای زندانیان سیاسی در مقابل زندانهای اوین و گوهردشت، در اعتراض به اقدامات جنایتکارانه اخیر رژیم و قطع ملاقاتها بوده است. علاوه بر این، علاوه بر اینکه مبارزات زندانیان سیاسی تاثیرات مثبت و فزاینده ای بر روحیه انقلابیون و مبارزین برجای نهاده است، تحریک بیشتری را برای رهایی زندانیان سیاسی دامن زده و بالاخره ماهیت غایت ارتجاعی و ددمنش رژیم در انظار جهانی بیشتر افشا شده است. اینها همه دال بر این حقیقت است که رژیم دلاوران زندانیان سیاسی و استواری انقلابیون در بند حتی در شدیدترین شرایط خفقان و سرکوبانده یافته و ادامه خواهد یافت.

رژیم جمهوری اسلامی که متوجه شده است اکثریت عظیم جامعه در تنفر بسیار عمیقی از نظام حاکم بر میبندند و تدارک به زیر فکندنش را می بینند، بیکر خون آلود انقلابیون اسیر را آماج سرشیزه های دژخیمان خود قرار میدهد تا این فرزندان آگاه و تجسم راد انقلابی خلق را از پای در آورده و توده ها را نیز مرعوب و منکوب سازد. اما اعدام، زندان، شکنجه، پیگرد و خفقان، نه تنها قادر به خاموش ساختن اعتراضات توده ها و مبارزات تروبه رشد آنها نخواهد شد، نه تنها حتی قادر به درهم کوفتن روحیه انقلابیون اسیر که در معرض مستقیم خشن ترین سرکوبها و شکنجه ها واقعند نخواهد گشت، بلکه همانطور که تاکنون و به تجربه دیده شده است - و رژیم مدفون سلطنت، زنده ترین نمونه آن است - مبارزه و مقاومت در درون و بیرون زندانها تا نابودی حکومت ترور و خفقان و برپا دارندگان آن ادامه خواهد یافت، دور

ست، که حتی کمیسیون "حقوق بشر" سازمان ملل نیز از اعدامهای مخفیانه، فقدان شرایط با کمال دلاوری، شکنجه های روزانه و مستمر، ضحاحش ابتدائی ترین حقوق زندانیان باسی و غیره صحبت میکند.

در بیدارگاه های رژیم یعنی دادگاه عا، ابتدا ثبوت ترین موازین قضائی، حقوقی، انسانی زیر پا نهاده میشود. حق دفاع و بیاد انتخاب وکیل بی معنی است و در اثناء فقط در دقیقه حکم اعدام اسیران در بند مایمیشود. با اینهمه پرچم مبارزه علیه رژیم و ومت در مقابل این ددمنشی ها، حتی تحت این شرایط طاقت فرسائی درون زندان، در متا انقلابیون راستین در اهتزاز بوده است. یبندگان حماسه های مقاومت، با استقامت یباری و وفاداری به آرمانهای انقلابی ها خلق، روحیه خود را حفظ کرده، و در ن روحیه دژخیمان سرکوبگر در هسم سته اند. بارها صدای اعتراض خود را از عمق لیزهای مرگ و وحشت و از لابلای دیوارهای یم ظلمت به بیرون رسانده اند. اعتصاب ی متعدد زندانیان سیاسی نمونه هائی ین اعتراضات و حماسه آفرینی هائی ینان انقلابی است که طی آن به طرح لبای و خواسته های خود از قبیل بهبود وضع و درمان و پوشاک، ملاقات، هوا خوری، کتاب وزنامه، جلوگیری از ضرب و شتم و توهین هاده زندانیان، تعیین تکلیف زندانیان تکلیف، جدا کردن بند سیاسی از عادی، راج توابع و مزدوران و اعتصاب شکنها از ین جمع خود را بالاخره به رسمیت شناختن وق آنها به مثابه زندانی سیاسی، اخته اند. این مبارزات و مقاومت حشوران زندانیان در بند، با زتاب خود را ینا در حرکت دسته جمعی بسیاری از نواده های زندانیان سیاسی در بیرون ان و تجمع آنها در مقابل دفتر خمینی، نر منتظری زندانها، مجلس شورای اسلامی، نر صلیب سرخ جهانی و دفتر سازمان ملل در ان یافته است که طی آن به شرایط غیر مانی، شکنجه های جسمی و روحی و جنایات ماعتراض شده و خواستار رسیدگی و بهبود ح امکانات اولیه، غذا، پوشاک، بهداشت و ه شده اند و از اعتصاب غذای زندانیان اسی حمایت شده است. آخرین نمونه این

اعضاء، فعالین و هواداران!
برنامه سازمان را در میان توده های
مردم تبلیغ و ترویج نمایند و در
توزیع هر چه گسترده تر آن بکوشید

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی



یادداشت‌های سیاسی

★ بن بست مذاکرات "صلح" ایران و عراق

در حالیکه دوماه از پذیرش آتش بس در جنگ از سوی جمهوری اسلامی میگذرد و پس از گذشت یکماه از اعلام رسمی آتش بس در جبهه های جنگ ایران و عراق توسط سازمان ملل، مذاکرات مستقیم میان هیئت اعزامی جمهوری اسلامی و هیئت اعزامی عراق که در آغاز با شرکت دبیرکل سازمان ملل انجام میشده بن بست رسیده است. دکوئیاری دبیرکل سازمان ملل پس از برگزاری نخستین جلسات مذاکرات "صلح" اعلام نمود ایمن مذاکرات ممکن است سالها به درازا بیا نجامد. از همان آغاز اعلام آتش بس در جنگ ایران و عراق بنا به ماهیت ارتجاعی دور رژیم درگیر در جنگ و اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و تجا وزکارانه آنان، روشن بود که این آتش بس به معنای دست برداشتن رژیم جمهوری اسلامی و رژیم حاکم بر عراق از اهداف و مقاصد ارتجاعی-شان نیست. بلافاصله پس از اعلام آتش بس از سوی جمهوری اسلامی که با تاکید مکرر خمینی مبنی بر پایداری دوام بودن آتش بس و "صلح" همراه بود، حاکمیت اسلامی ایران اعلام کرد که با زرسی کشتیها در خلیج فارس و تنگه هرمز را حق مسلم خود میدانند و مسئولین نیروی دریائی جمهوری اسلامی به تبلیغ حول قدرت نظامی رژیم در خلیج فارس و منحصر بفرمودن آن پرداختند. رژیم عراق نیز که هنوز مناطق از خاک ایران را در تصرف خود دارد، از عقب نشینی از این مناطق سرباز زد و نماینده عراق در مذاکرات ژنو اعلام کرد رژیم متبوعش خود را به قرار داد الجزایری بنده نمیداند. در مقابل اعتراض رژیم عراق به با زرسی کشتیها در خلیج فارس توسط جمهوری اسلامی، رژیم، قطع این با زرسیها را به عقب نشینی عراق از مناطق اشغالی ایران منوط ساخت و سرانجام رژیم عراق لایروبی شط العرب را شرط ادامه مذاکرات قرار داد. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی که با اعلام پذیرش آتش بس و پس از آن، تمام تلاش خود را برای کسب محبوبیت در بین کشورهای امپریالیستی بکار گرفته است، در حالیکه تا دیروز سازمان ملل و شورای امنیت را وابسته به "ابر قدرت" و "استکباری" میخواند، مدافع آتشین نظرات و مصهات این سازمان شده است و تبلیغات وسیعی را حول سرپیچی عراق از مصوبات شورای

امنیت و قطعنامه ۵۹۸ آن سازمان داده است. رژیم عراق نیز که از مدت ها پیش خود را مدافع صلح، پایان جنگ و اجرای قطعنامه ۵۹۸ قلمداد میکند، با مشاهده چرخش سیاستهای بین المللی و حمایت امپریالیستی از جمهوری اسلامی، خود را در وضعیت نامناسبی می یابد. در پی محکوم نمودن بمباران شیمیائی مناطق از کردستان عراق توسط دولت عراق، از سوی امپریالیسم آمریکا، دولت عراق این موضع گیری آمریکا را بهانه قرار داده است و نماینده این دولت اعلام نموده است: حاضر نیست در حالیکه دولت آمریکا علیه عراق موضع گیری نموده، به ادامه مذاکرات "صلح" در نیویورک تن دهد.

موضع گیری جمهوری اسلامی و دولت عراق در مذاکرات "صلح"، دعای دور رژیم بر سر مناطق آبی و خاکی مرزی، و بن بست مذاکرات، بیان آشکار این واقعیت است که پذیرش آتش بس از سوی دور رژیم، تنها به منظور تنفس و تمرکز قوای مجدد صورت گرفته است. اگر رژیم عراق دو سال پس از آغاز جنگ، بدلیل ناتوانی اش در مقابل با جمهوری اسلامی در زمینه بسیج نیروی انسانی و جنگ جبهه های فرسایشی، خواهان پایان یافتن جنگ شده بود و اگر رژیم جمهوری اسلامی پس از ۸ سال پا فشاری بر مواضع جنگ طلبانه خود، در اثر شکستهای پیاپی سیاسی و نظامی و در هراس از فروپاشی حکومت، تن به پذیرش آتش بس داد، این پذیرش آتش بس، تغییری در اهداف رژیمهای ایران و عراق پدید نیامده است بلکه فقط بیانگر ناتوانی دور رژیم از ادامه جنگ در لحظه کنونی است. رژیمهای ایران و عراق بنا به ماهیت ارتجاعی شان نمیتوانند حامل صلحی دمکراتیک و پایداری توده های مردم دو کشور باشند.

★ موسوی اردبیلی :

"تا وقتی انقلاب اسلامی با قیست، سپاه پاسداران هم با قیست"

دراوا خرو شهر یورما خمینی طی پیامی به مجمع فرماندهان سپاه پاسداران که در استادیوم آزادی برگزار شد، ضمن تعریف و تمجید از نقش سپاه پاسداران در حفظ جمهوری اسلامی بطور ضمنی بر ادامه حیات مستقل سپاه

پاسداران بعنوان بازوی نظامی حکومت تاکید کرد. موسوی اردبیلی نیز که در این مجمع شرکت نموده بود، برای جلب اطمینان خاطر فرماندهان سپاه پاسداران اعلام کرد تا وقتی که انقلاب اسلامی باقی است، سپاه پاسداران هم باقی است. چند روز قبل نیز خاتمه ای طوسی سخنانی اظهار نموده بود که سپاه پاسداران پس از جنگ نیز بعنوان یک مجموعه نظامی باقی خواهد ماند. این اظهار نظرات که در تناقض آشکار با مواضع چند ماه قبل خمینی و سایر دست اندکاران حکومت در مورد سپاه پاسداران قرار دارد، نشانه شکست تلاشهای جمهوری اسلامی در انحلال سپاه پاسداران و تمرکز نیروهای سرکوبگر است.

چهار ماه پیش خمینی در حکمی که به موجب آن رفسنجانی را بعنوان جانشین فرمانده کل قوا منصوب نمود، یکی از وظایف وی را حذف ارگانهای مشابه و "موازی" اعلام نمود. خمینی در این حکم مشخصا ادغام ارتش و سپاه را در نظر داشت. پس از صدور این حکم توسط خمینی، رفسنجانی، منتظری، تعدادی از نمایندگان مجلس و سایر سران حکومت، مکررا بر ضرورت ادغام سپاه پاسداران در ارتش انگشت گذاشتند. خمینی متعاقبا طی پاسخ به نامه محسن رضائی تاکید کرد مسائل مربوط به جنگ و امور نظامی از کانا ل ستاد فرماندهی کل قوا و مسئول آن رفسنجانی برنامهریزی میشود اما این مسئله با مخالفت شدید مسئولین سپاه پاسداران و فرمانده آن محسن رضائی روبرو شد. وی طی مصاحبه ای در اوایل مرداد ماه صراحتا اعلام کرد دشمنان سپاه پاسداران، آرزوی مرگ سپاه را به گور خواهند برد. در حالیکه یکا یک دست اندکاران حکومت در راستای اجرای اوامر خمینی، و برای ایجاد دیکتاتوری مسلح قوی و منسجم، انحلال سپاه پاسداران و ادغام آن در ارتش را بررسی میکردند، محسن رضائی به کار خود مشغول بود و در مصاحبه ای در جمع فرماندهان سپاه در تبریز از برنامه ریزهای جدید سپاه پاسداران برای گسترش فعالیت و تقویت بنیه نظامی، تشکیل یگانهای جدید، گسترش پایگاهها و نواحی مقاومت و ایجاد لشگرهای جدید سپاه خبر داد. در مقابل این اقدامات سپاه، رفسنجانی و ستاد فرماندهی کل قوا که تحت مسئولیت مستقیم وی فعالیت

اطلاعیه کمیسیون وحدت

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

در پی اعلام موضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) مبنی بر ضرورت شخص و عملی وحدت سازمان ها و جریان ها که بعد از انشعابات اخیر، مستقلا به فعالیت خود ادامه داده، اما دارای برنامه و خط و مشی اساسا واحدی هستند، پس از مذاکرات مقدماتی، نشست میان نمایندگان این دو سازمان برگزار گردید، تا پیرامون الزامات وحدت در صفوف نیروهای سازمان و دستیابی به راه حل های عملی و مشخص آن به تبادل نظر و تصمیم گیری بپردازند.

طی این نشست، مساله ضرورت وحدت اصولی، از نقطه نظر منافع طبقه کارگر و اهمیت آن از نظر سیاسی و قدرت مبارزاتی یک سازمان واحد مورد بحث قرار گرفت. دو سازمان بر این حقیقت تاکید داشتند که وحدت صفوف کمونیستها، شرط ضروری دخالت فعال در امر مبارزه طبقاتی، سازماندهی هر چه قدرتمند تر پرولتاریا و گام مهمی در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر است. تشتت و پراکندگی حاکم بر جنبش کمونیستی ایران، که در طول سالیان اخیر بیش از هر زمان دیگری وسعت یافته، علاوه بر آنکه تاثیرات زیانباری در روند مبارزه طبقه کارگر برجای گذاشته است، اما راجعا به حزب واحد مستقل طبقه کارگر را به تاخیر انداخته و پتانسیل عظیم جنبش طبقه کارگر را در گردونه حرکت های خود بخودی محصور نموده است. به تاکید میتوان گفت که جنبش کمونیستی ایران نه تنها نتوانسته است این پتانسیل عظیم جنبش کارگری را مست و سوبخشیده، ارتقا دهد و آن را در یک جنبش سازمان یافته و آگاهانه رهبری و هدایت کند، بلکه با تضعیف نفوذ خود در صفوف طبقه کارگر، به سوی تشتت و پراکندگی سوق یافته است.

امروزه، امر سازماندهی همه جانبه مبارزه طبقه کارگر، بیش از هر زمان دیگر، مستلزم پایان بخشیدن به این همه تشتت و پراکندگی در صفوف کمونیستها و تمرکز تمام نیروها، منابع و استعدادها در خدمت امر سازماندهی و آگاهی پرولتاریاست. طرح ضرورت وحدت نیروهای سازمان از سوی هر دو سازمان در پاسخ به این نیاز مبرم جنبش مفهوم یافته و تحقق آن، یک گام عملی و جدی در امر غلبه بر تشتت حاکم بر صفوف کمونیستها و تاثیرات زیانبار آن بر روند مبارزه طبقه کارگر، محسوب میگردد.

طرفین هم چنین برای این حقیقت تاکید نمودند که امر وحدت از نقطه نظر سیاسی نیز برای جنبش و سازمان حاضر اهمیت جدی است، اما آنچه که از این مهمتر است این حقیقت میباشد که امر وحدت میتواند تاثیر کیفی و تعیین کننده ای بر روند مبارزه سازمان در امر مبارزه طبقاتی و سازماندهی پرولتاریا داشته باشد و توان رزمی سازمان را هر چه بیشتر ارتقاء بخشد.

پس از این مذاکرات، نمایندگان دو سازمان توافق کردند که یک کمیسیون بمنظور پیشبرد امر وحدت تشکیل گردد، نقاط اشتراک و افتراق دو سازمان را در مسائل برنامه ای، تاکتیکی و اساسنامه ای مورد بحث و بررسی قرار داده و آنها را مشخص سازند. نمایندگان دو سازمان با تاکید بر این مساله که بررسی، تحلیل و ریشه یابی ۴ بهمن برای دستیابی به یک نقطه نظر واحد، در امر پیشبرد وحدت، دارای اهمیت جدی است، ریشه یابی این مساله و بحث پیرامون آن را نیز یکی دیگر از موضوعات مورد بحث کمیسیون تعیین نمودند. علاوه بر این طرفین توافق کردند که کمیسیون به محض تشکیل، طی نامه ای کتبی زرفقای هسته اقلیت نیز دعوت نماید که در کمیسیون و مبارزات مربوط به امر وحدت شرکت کنند.

بر مبنای تصمیمات نمایندگان دو سازمان، کمیسیونی بسا

کمیسیون طی نامه ای به رفقای هسته اقلیت از آنها دعوت نمود که در مبارزات مربوط به وحدت، در کمیسیون شرکت نمایند. عین نامه به پیوسته این گزارش بعنوان اسناد کمیسیون منتشر میگردد (پیوست شماره ۱).

کمیسیون سپس روند امر وحدت را به ترتیب ذیل تعیین نمود:

- ۱- کمیسیون نقاط اساسی اشتراک و افتراق را روشن نموده، و آنها را به دوشکیلات ارائه میدهد.

- ۲- دوشکیلات حول تعیین نقاط اساسی اشتراک و افتراق نظرات خود را به کمیسیون ارائه میدهند.

- ۳- کمیسیون نقاط اساسی اشتراک و افتراق را جمع بندی نموده و برای بحث و مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی به دوشکیلات ارائه می نماید.

آنگهی مسائل مورد بحث را در سطح جنبش منتشر میسازد، مسر مبارزه ایدئولوژیک علنی پیرامون مسائل تعیین شده (برنامه، اساسنامه، قطعنامه ها، چهارم بهمن) زیر نظر کمیسیون پیش میرسد خواهد شد.

دو پس از طی این روند کمیسیون قطعنامه ها، برنامه واحد و اساسنامه واحد را تنظیم و برای بحث نهایی به دوشکیلات ارائه و در سطح جنبش منتشر خواهد ساخت.

۴- کمیسیون معیارها و زمان برگزاری کنگره را مشخص خواهد کرد.

پس کمیسیون نقاط افتراق و اشتراک دو سازمان را تعیین و به دوشکیلات ارائه نمود که طی یک بحث مقدماتی نظرات تکمیلی خود را حول نقاط افتراق و اشتراک دوشکیلات در زمینه مسائل ارائه دهند. کمیسیون طی نشست بعدی خود، در اوایل شهریورماه، با در نظر گرفتن پیشینیاها ارائه شده، نقاط افتراق و اشتراک اصلی و مسائل مورد بحث علنی را تعیین نمود.

- در زمینه مسائل برنامه ای، اختلافات اصلی که می بایست موضوع مبارزات علنی دوشکیلات قرار گیرد، در پیوست شماره ۲، اعلام میگردد. موارد دیگر برنامه نقاط اشتراک دوشکیلات را تشکیل میدهند، با توجه به این که پس از مباحثی که در کمیسیون صورت گرفت، در زمینه موارد اختلاف کم اهمیت تر، درک واحدی وجود داشت و در تدوین نهایی برنامه این اختلافات جزئی بر طرف گذشته و بصورت یک فرمول بندی واحد ارائه خواهد شد. برخی بندها نیز نیاز به تدقیق بیشتری دارد.

- در زمینه اختلافات اساسنامه ای نیز مسائل مورد بحث مطابق پیوست شماره ۳ تعیین گردید که به بحث علنی گذارده خواهد شد. در این زمینه نیز اختلافات کم اهمیت تر در تدوین اساسنامه واحد بر طرف خواهد شد.

- در زمینه شیوه برخورد به احزاب و سازمان های سیاسی، اختلاف بر سر متدولوژی، ماهیت طبقاتی و شیوه برخورد به احزاب و سازمان های سیاسی وجود دارد، و در حالی که مطابق مصوبات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان های نظیر راه کارگر و کومه له در جنبش کمونیستی ارزیابی شده اند، در مصوبات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) این سازمان ها بمثابه سازمان های خسرده - بورژوازی خارج از جنبش کمونیستی ارزیابی گشته اند. این مسائل نیز به بحث علنی گذاشته شد.

- در زمینه ریشه یابی و نقد بحران، کمیسیون یک سند واحد تدوین نمود که بعنوان مبنایی برای بحث علنی به پیوست شماره ۴، ارائه میگردد.

کمیسیون با ارائه اسناد مورد بحث در سطح جنبش، از کلیه نیروها، بویژه، نیروهای طیف اقلیت میخواست که در این مبارزات فعالانه شرکت نمایند.

کمیسیون وحدت

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

شهریورماه یکپهار و سیم و شصت و هفت.

پیوست شماره ۱

رفقای هسته اقلیت!

با دروهای انقلابی

همانطور که در جریان هستید، در پی اعلام مواضع سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت) و سازمان چریکهای فدائى خلق ایران مبنی بر ضرورت تأمین وحدت صفوف سازمان و پایان دادن به تشتت و پراکندگی که اکنون مدت‌هاست بر سازمان ما عارض شده و لطامت‌زبانى بر جنبش کمونیستی - کارگرى ایران وارد ساخته است، طى مذاکرات با شما نیز ضرورت مبرم این امر را توضیح داده شد، و اینکه در شرایط حساس کنونی و وضعیت حاکم بر جامعه و با توجه به اشتراک نظر در خطوط اساسی برنامه و همچنین تاکتیکهای اساسی، تداوم این پراکندگی - جز تضعیف جنبش طبقه کارگر و تقویت گرایشات غیر پرولتری و دامن زدن بیش از پیش به تشتت در درون جنبش کمونیستی نتیجه دیگری در بر ندارد، اما شما بجای پاسخ روشن و اصولی هر بار به بهانه مختلف از برخورد صریح به این ضرورت طفره رفته اید.

پس از توافقات اولیه نمایندگان دوسا زمان روی تأمین جنبه‌های عملی و نظری این وحدت از شما نیز مجدداً دعوت بعمل آمد تا حداقل در این مذاکرات شرکت نموده و بطرح نظرات خود بپردازید. اما با زهم بدون ارائه هیچگونه دلیل قانع‌کننده‌ای به این پیشنهاد نیز جواب منفی دادید.

نظریه اشتراک نظر آنی که حول برنامه و تاکتیکهای اساسی ما بین این سه بخش وجود دارد و با توجه به اینکه هرگونه بحث درونی و علنی در سطح جنبش حول مسائل برنامه، اساسنامه، تاکتیک و بویژه مسئله چهار ربهمن و انشعابات بعدی را مورد تأکید قرار دادیم، باعث تأسف است که رفقای بجای پاسخ مثبت به این ضرورت و شرکت فعال در این مذاکرات باز از آن طفره می‌روند. با وجود این هم اکنون که کمیسیون مشترکی تشکیل شده و در حال مذاکره و بررسی نقاط اشتراک و افتراق و تعیین شکل پیشبرد این وحدت است از شما مجدداً دعوت بعمل می‌آوریم که در مباحث این کمیسیون شرکت نکنید.

کمیسیون وحدت

سازمان چریکهای فدائى خلق ایران

سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت)

۱۳۶۷/۴/۱۸

پیوست شماره ۲

مسائل مورد بحث و اختلاف

برنامه‌ای

سازمان چریکهای فدائى خلق ایران

سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت)

۳- این تحولات که بر مبنای رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولیدکالای و نیز نیازها و سرمایه‌های امپریالیستی صورت گرفت، مناسبات تولیدکالای را تا اقصی نقاط کشور گسترش داد.

ایران به عنوان کشوری تحت سلطه تأیید از فرمهای اوائل دهه چهل به مثابه تولیدکننده محصول واحد و در سیستم جهانی تقسیم کار امپریالیستی جای گرفته بود، از این پس، سرمایه داری ایران به نحوه جانبداری در نظام جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردید و در پیوند ارگانیک با آن قرار گرفت.

۱۲- سرمایه داری جهانی از آغاز قرن بیستم به امپریالیسم تبدیل شده است. امپریالیسم بالاترین مرحله تکامل سرمایه داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت بدست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق العاده کسب نموده، تقسیم جهان از طریق تراستهای بین المللی آغاز گشته، و تقسیم ارضی جهان توسط بزرگترین دول سرمایه داری بی پایان رسیده است.

- در این مرحله از تکامل سرمایه داری جنگهای امپریالیستی که بارزترین آنها جنگهای اول و دوم جهانی میباشند برای تسلط بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل کوچک و تحت‌تسلط و خلقهای عقب مانده اجتناب ناپذیر شده است.

- پس از جنگ جهانی دوم، سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم آمریکا به مثابه سنگر اصلی ارتجاع جهانی وژاندارم بین المللی کسب کرده است، در شرایط کنونی که نظام سرمایه داری جهانی به بزرگترین بحران عمومی خود پای گذاشته است، امپریالیسم آمریکا، رهبری سابقه تسلیحاتی، تشکیل بلوکهای متجاوز نظامی و ایجاد زمینه برای یک جنگ جهانی جدید را سازمان میدهد.

- سطح فوق العاده بالای تکامل سرمایه داری جهانی، جایگزینی سرمایه داری انحصاری بجای رقابت آزاد و تبدیل آن به سرمایه داری دولتی، وابسته شدن تولید و توزیع کالا به انحصارات، افزایش هزینه‌های زندگی، رشد میلیتاریسم و هزینه‌های ناشی از آن، موانع بزرگی که بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آمده است، فقر، خانه خرابی و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل مرحله کنونی تکامل سرمایه داری را به عصر انقلابات سوسیالیستی پرولتاریائی تبدیل نموده است. این عصر مدت‌هاست که آغاز شده و شکوهمندترین نمود آن انقلاب پیروزمند کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، انقلابات شرق اروپا، جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین و... تشکیل

۳- این تحولات که بر مبنای رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولیدکالای و نیز نیازها و سرمایه‌های امپریالیستی صورت گرفت، مناسبات تولیدکالای را تا اقصی نقاط کشور گسترش داد.

ایران که تا پیش از فرمهای اوائل دهه چهل به مثابه تولیدکننده محصول واحد و در سیستم جهانی تقسیم کار امپریالیستی جای گرفته بود، از این پس به نحوی همه جانبه در نظام جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردید و به آن وابسته شد.

۱۲- سرمایه داری جهانی تقریباً از آغاز قرن بیستم به امپریالیسم که بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داریست تبدیل شده است که در آن اتحادیه‌های انحصاری سرمایه داران، کارتل‌ها و تراست‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای یافته‌اند.

- در این مرحله از تکامل سرمایه داری، سرمایه بانکی به سرمایه صنعتی ادغام شده، صدور سرمایه به کشورهای خارجی ابعاد وسیعی بخود گرفته، جهان از نظر ارضی بین کشورهای امپریالیست تقسیم گشته و تقسیم اقتصادی جهان بین تراستهای بین المللی آغاز شده است. در این مرحله از تکامل سرمایه داری، جنگ‌های امپریالیستی که بارزترین آنها جنگهای جهانی اول و دوم بوده است برای تسلط بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل کوچک و خلقهای عقب مانده اجتناب ناپذیر شده است. امروز سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم آمریکا به مثابه سنگر اصلی ارتجاع جهانی وژاندارم بین المللی برعهده گرفته است، که سابقه تسلیحاتی امپریالیستهای جنگ طلب را رهبری میکند، بلوکهای متجاوز نظامی را تحکیم می‌بخشد، دست به ماجراجویی نظامی می‌زند و خطر بروز یک جنگ هسته‌ای را تشدید میکند.

- امپریالیسم آمریکا اصلی‌ترین دشمن مشترک کلیه نیروهائی است که در راه استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم پیکار میکنند.

- سطح فوق العاده بالای تکامل سرمایه داری جهانی، جایگزینی رقابت آزاد با سرمایه داری انحصاری، افزایش هزینه‌های زندگی، رشد میلیتاریسم و هزینه‌های ناشی از آن، موانع بزرگی که امپریالیسم بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آورده است، فقر، خانه خرابی و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل مرحله کنونی تکامل سرمایه داری را به عصر انقلابات سوسیالیستی پرولتاریائی تبدیل نموده است. این عصر مدت‌هاست که آغاز شده و شکوهمندترین نمود آن انقلاب پیروزمند کبیر سوسیالیستی اکتبر در

یکدروگاه از کشورهای سوسیالیستی در مقابل اردوگاه امپریالیسم است.

۱- مبارزه طبقه کارگر و خلقهای کشورهای تحت سلطه در راه رها نشی، دموکراسی و سوسیالیسم، مبارزه اردوگاه سوسیالیستی علیه امپریالیسم در راه حفظ و تحکیم دستاوردهای سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی، به جزء لایتجزا و تفکیکنا پذیر روند انقلاب جهانی سوسیالیستی را تشکیل میدهند.

۲- امروزه جنبش طبقه کارگر و خلقهای تحت تسلط کشورهای تحت سلطه، در راه رها نشی، دموکراسی و سوسیالیسم، گامی نوین انقلاب جهانی است و بیشترین نقش را در تضعیف اردوی امپریالیسم و تقویت روند انقلاب جهانی سوسیالیستی ایفا می نماید.

۳- تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی میتواند بشریت را از شر جنگها و تمامیهائی که امپریالیسم بپراورده است، رها نمایی بخشد.

۴- کمونیستهای کشورهای مختلف در راه هدفنهای مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سرجبان معین شده است، مبارزه را از تاختن و نفوذ غیرمستقیم به اند. زیرا سرمایه داری در تمام کشورهای به یکدرجه توسعه نیافته و در کشورهای گوناگون سرمایه داری در محیط سیاسی و اجتماعی متفاوت توسعه می یابد. در ایران که سرمایه داری به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، سلطه امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و بقایای نظامات سابق سرمایه داری، موجب عقب افتادگی نیروهای مولده، وجود اقشار وسیع پرولتری و مانع بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریائی شده است. و نیز ستم اقتصادی و سیاسی که بر میلیونها تن ارتوده های مردم اعمال میگردد، و دیکتاتوری غریبان و تنان گسیخته ای که بمثابه جزء لاینفک روبنی سیاسی سرمایه داری وابسته در تالیق با سیاه -

روسیه، انقلابات شرقی اروپا، جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین و تشکیل یکدروگاه از کشورهای سوسیالیستی در مقابل اردوگاه امپریالیسم است.

۵- تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی میتواند بشریت را از شر جنگها و تمامیهائی که امپریالیسم به پراورده است رها نمایی بخشد.

* کمونیستهای کشورهای مختلف در راه هدفنهای مشترک خود که توسط غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سرجبان معین شده است، مبارزه را از تاختن و نفوذ غیرمستقیم به اند. زیرا سرمایه داری در تمام کشورهای به یکدرجه توسعه نیافته و در کشورهای گوناگون سرمایه داری در محیط سیاسی و اجتماعی گوناگون توسعه می یابد. در ایران که سرمایه داری به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است، به سبب سلطه امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و بقایای متعدد نظامات سابق سرمایه داری که مانع عمده ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریائی محسوب میشوند، ستم اقتصادی و سیاسی که بر میلیونها تن از توده های مردم اعمال میشود و دیکتاتوری غریبان و تنان گسیخته ای که بمثابه جزء لاینفک روبنی سیاسی سرمایه داری وابسته، توده وسیع مردم را در نا آگاهی و انقیاد نگه داشته است، پرولتاریائی را نمیتواند هدف نفوذی خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد.

۶- بدین جهت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق را در جهت برانداختن سلطه امپریالیسم و پیگه اجتماعات (بورژوازی وابسته) قطع هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و دموکراتیزه کردن جامعه را به منظور تسهیل شرایط برای گذار به سوسیالیسم و وظیفه نخست و فوری خود قرار میدهد.

پیوست شماره ۳

مسائل مورد بحث و اختلاف

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اساسنامه ای

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

عضویت

ماده ۳- عضو سازمان کسی است که:

- ۱- برنامه و اساسنامه را بپذیرد.
- ۲- در یکی از بخشهای تشکیلات سازمان فعالیت کند.
- ۳- حق عضویت بپردازد.

ماده ۴- تبصره ۲- عضوگیری در کمیته های ویژه از جمله کمیته خارج از کشور به پیشنهاد کمیته های مزبور و تصویب کمیته مرکزی صورت میگیرد.

ماده ۴- تبصره ۱- کسانی که عضو سازمان دیگری بوده و با قبول برنامه و اساسنامه تقاضای عضویت کنند و یا در مواردی که به تشکیلات محلی مربوط نباشد، کمیته مرکزی سازمان به امر پذیرش آنها رسیدگی خواهد کرد.

اقدامات انضباطی

ماده ۱۹-

بند ۱- اقدامات انضباطی توسط کمیته مربوط صورت میگیرد و به ارگان بالاتر اطلاع داده میشود.

بند ۳- در موارد مربوط به اخراج، هر عضو اخراج شده میتواند از کنفرانس منطقه و در صورت فقدان شرایط تشکیل آن از کمیته مرکزی درخواست پیرویش کند. کنفرانس

بند ده- کنفرانس از نمایندگان منتخب کنفرانسهای منطقه ای و نمایندگان واحدهای سازمانی، که مستقیماً تحت نظر کمیته مرکزی انتخاب میگردند و همچنین اعضای کمیته مرکزی تشکیل میگردد. کنفرانس با حضور نمایندگان رسمیت می یابد.

تبصره: در شرایط اختیاری و در مناطقی که امکان برگزاری کنفرانس نباشد، ضوابط نمایندگی برای شرکت در کنفرانس سازمان توسط کمیته مرکزی و با توافق کمیته های منطقه تعیین میگردد.

کمیته منطقه

بند ۳- کمیته منطقه اعضای تحریریه ارگان منطقه ای را تعیین میکند.

توضیح:

تا کیدها نشاندننده موارد مشخص

عضویت

ماده ۳- هر کس که برنامه و اساسنامه سازمان را بپذیرد، فعالان در جهت تحقق آن مبارزه کند، در یکی از بخشهای تشکیلات فعالیت نماید، کلیه تصمیمات سازمان را اجرا کند و حق عضویت بپردازد میتواند به عضویت سازمان درآید.

ماده ۷- ارگان تصمیم گیرنده پذیرش کاندیدای عضویت، کمیته هر بخش، شهرستان یا منطقه میباشد. این تصمیم باید به تصویب کمیته منطقه برسد.

ماده ۹- دوره آزمایشی عضویت (از کاندیدای عضو) حداقل یکسال فعالیت در ایران است. پس از انقضای یکسال باید وضع کاندیدای روشن شود. این تصمیم شامل قبول عضویت تجدید دوره آزمایشی (به مدت یکسال) و یا رد عضویت بطور کلی خواهد بود.

ماده ۱۱- ارگان تصمیم گیرنده پذیرش عضویت، کمیته منطقه است. این تصمیم باید به تصویب کمیته مرکزی برسد.

ماده ۱۰- پذیرش به عضویت سازمان تنها بصورت فردی انجام میگیرد و اعضا جدید صرفاً از میان کاندیداهای عضویت پذیرفته میشوند.

وظایف اعضا

ماده ۱۲- بند ۴-

دفاع قاطع از وحدت و انسجام سازمان که شرط اصلی توان و قدرت آن محسوب میگردد و مبارزه علیه هرگونه مخفل گرائی، دستبندی و فراقیونیم از وظایف خطیر هر عضو میباشد.

اصول سازمان

ماده ۱۵- در حیطه زندگی داخلی سازمان، اصول سازمانیسم دموکراتیک زیر اجرا میشوند:

الف- تلاش برای فعال کردن اعضا سازمان جهت بالا بردن سطح ایدئولوژیک سیاسی آنها و رشد آگاهی اعضا.

ب- بحث آزاد در درون کمیته ها و در مورد مسائلی که به سیاستها و فعالیتهای عمومی سازمان مربوط میشود.

ج- مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی به مثابه مکانیسم تحقق دموکراسی سازمانی.

د- تشویق انتقاد و انتقاد از خود را لاتا پائین.

ه- مبارزه مداوم و بیرحمانه علیه تمام یلات بوروکراتیک و

نظر کمیسیون وحدت راجع به بحران منجر به چهارم بهمن

پیوست شماره ۴

مانده و غلط بود و از سوی دیگر با فقدان ضوابط، مناسبات و معیارهای اصولی برای حل معضلات تشکیلاتی، تشدید گردید. در چنین شرایطی که پیوند سازمان با طبقه کارگر بیش از پیش محدود گشته بود و ترکیب سازمان را اغلب عناصر روشنفکر تشکیل میدادند، انحرافات تغییر پرولتری که ریشه در خصلت‌های طبقاتی روشنفکران خرده بورژوا داشت، در سازمان تقویت گردید. رشد محفلیسم، لیبرالیسم، بوروکراتیسم و آنارشیزم در مسائلی تشکیلاتی که همگی انحرافات بیگانه با یک تشکیلات پرولتری محسوب میشوند، محصول عدم پیوند مستحکم و ارگانیک با طبقه کارگر و فقدان مناسبات و ضوابط سالم و اصولی تشکیلاتی بودند.

۷- در بحبوحه این بحران و رشد انحرافات، از یک سو کمیته مرکزی که مسئولیت هدایت و رهبری تشکیلات را عهده دار بود و از جمله وظایفش تلاش در جهت حل اصولی تضادها و اختلافات درون تشکیلاتی، مبارزه و برخورد اصولی با انحرافات تغییر پرولتری و به نتیجه پالایش آن از این انحرافات بود، با انحرافات زمازین لنینی تشکیلاتی، شیوه‌های برخورد غیر اصولی، توسل به شیوه‌های بوروکراتیک برای حل اختلافات، این بحران را تشدید نمود. از سوی دیگر بخشی از نیروهای تشکیلات (شورایعالی) به انحرافات دیگری در غلطی‌ها، به ایجاد مناسبات محفلی و فراطشکیلاتی دست زدند، به لیبرالیسم و آنارشیزم دامن زدند.

۸- کمیسیون برای این اعتقاد داشت که اگر طی دورانی که بحران ادامه داشت حداقل شیوه‌های اصولی در برخورد به مسائل مورد اختلاف از سوی طرفین رعایت میگردید قطعاً درگیری مسلحانه در چهارم بهمن اجتناب پذیر بود اما نه تنها این حداقل شیوه‌های اصولی رعایت نگردید و سرانجام به درگیری مسلحانه انجامید بلکه پس از چهارم بهمن نیز طرفین تا مدت‌ها در ادامه همان سبک کار و روش‌ها و شیوه‌های غلط و غیر پرولتری به برخوردهای غیر اصولی و تبلیغات مسموم کتند و علیه یکدیگر ادامه دادند.

۹- کمیسیون ضمن اینکه راه حل قطعی بحران‌های سازمان را در مرحله کنونی آن پیوند مستحکم و ارگانیک با طبقه کارگر و ایجاد ضوابط و معیارهای حزبی در مناسبات تشکیلاتی میداند، درگیری مسلحانه چهارم بهمن و روش‌ها و شیوه‌های غیر اصولی پس از آن را که لطمات جدی به سازمان و جنبش طبقه کارگر وارد آورده است، مورد انتقاد جدی قرار داده و آنرا محکوم و مبطرد میداند.

در عین حال کمیسیون برای این اعتقاد است که گذشته از ریشه‌هایایی این بحران، ضروری است که برخوردهای انتقادی مشخص‌تری نیز نسبت به موارد مشخص برخوردها و روش‌های انحرافی صورت گیرد.

نظریه اینکه بحران‌ها و انشعاب‌ها متعددی که سازمان چریک‌های فدائى خلق ایران طی دوران پس از قیام با آنها روبرو بوده از جمله بحرانی که در چهارم بهمن ۱۳۶۴ بدرگیری مسلحانه میان دو بخش تشکیلات منجر گردید، لطمات سیاسی و تشکیلاتی جدی به سازمان و جنبش طبقه کارگر ایران وارد آورده اند لذا ریشه‌هایی این بحران‌ها بویژه درگیری مسلحانه در چهارم بهمن و نقد آن در مباحث مربوط به امر وحدت به لحاظ راه‌گشایی در مبارزات آتی سازمان و تحکیم صفوف آن دارای اهمیت ویژه‌ای است.

۱- اساسی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین علت این بحران‌ها به فقدان یگانگی و وحدت ایدئولوژیک و وجود گرایش‌های مختلف ایدئولوژیک مربوط میگردد که در مراحل معینی از حیات سازمان به شکل اختلافات عمیق ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی بروز نموده است.

۲- واقعیت این است که سازمان از همان بدو موجودیت خود علیرغم اعتقاد به سوسیالیسم علمی در وجه کلی آن و مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، فاقد یک برنامه صریح و روشن و مشخص توأم با تاکتیک‌های پرولتری بوده است. این فقدان برنامه مدون و تاکتیک‌های پرولتری که خود به نگر فقدان خطوط و مرزهای صریح مشخص ایدئولوژیک سیاسی در سازمان بود زمینه ساز رشد گرایش‌های عام و خلقی و اپورتونیستی و بروز اختلافات ایدئولوژیک سیاسی متعدد در سازمان بود.

۳- توأم با قیام و هجوم روشنفکران به سوی سازمان، این گرایش‌های غیر پرولتری به همراه اختلافات عمیق ایدئولوژیک سیاسی تشدید گردید. بخشی از روشنفکران که بنا به خصلت‌های طبقاتی خرد شده بورژوازی خود تنها قادرند جنبه‌های انزمارکسیسم و جهان بینی پرولتری را درک کنند و نمی‌توانند به شکل قطعی از تمام جهان بینی بورژوازی بپایان ببرند به مظهر گرایش‌های متناقض و بی‌ثبات نسبت به سوسیالیسم تبدیل شدند. شکل‌گیری گرایش‌ها که اکثریت در پیلونوم سال ۱۳۵۸ نمایندگی میکرد و سپس تکامل این گرایش عموم خلقی به اپورتونیسم تام و تمام "اکثریت" و بروز اختلافات عمیق ایدئولوژیک سیاسی که بیک بحران و انشعاب انجامید و نشانگر این بحران در سازمان بود.

۴- هرچند این بحران پس از انشعاب "اکثریت" فروکش گردید اما وجود هنوز بسیاری از مواضع سازمان مبهم و فاقد صراحت لازم بودند. سازمان فاقد وحدت ایدئولوژیک سیاسی بود و گرایش‌های تغییر پرولتری در درون سازمان به حیات خود ادامه میدادند. در چنین شرایطی این خود زمینه ساز رشد اختلافات ایدئولوژیک سیاسی و بحران‌های منتج از آن بود که سازمان طی سال ۶۱ با آن روبرو گردید. بنا بر این بحران‌هایی که سازمان تا اوایل سال ۶۲ با آنها روبرو بود اساساً بحران‌های ایدئولوژیک سیاسی بودند. سرمنشأ این بحران‌ها ایدئولوژی‌های عموم خلقی و غیر پرولتری بودند که روشنفکران خرده بورژوا حاملین آن محسوب میشدند.

۵- طی سال‌های ۶۲ تا ۶۴ سازمان به خطوط صریح مشخص ایدئولوژیک سیاسی دست یافت. هرچند این هنوز به معنی وحدت کامل ایدئولوژیک در سازمان و پایان یافتن قطعی اختلافات ایدئولوژیک نبود اما در کلیت خود زمینه‌های بروز بحران‌های ایدئولوژیک را بسیار محدود نمود. بحران‌هایی که از این پس در سازمان بروز نمودند اساساً بحران‌های تشکیلاتی بودند.

۶- این امر، در شرایطی که تضاد عمیقی میان رشد و پیشرفت ایدئولوژیک سیاسی سازمان و اشکال سازمانی و شیوه فعالیت کهنه و عقب مانده نیز پدید آمده بود در فقدان مناسبات، معیارها، ضوابط اصولی و حزبی، تشکیلات را با یک بحران حاد و در وجه تشکیلاتی روبرو نمود. ۷- این بحران از یک سو با جدایی روز افزون پیوند میان سازمان با طبقه کارگر، ضربات مداوم پلیس و ناچیز شدن ترکیب کارگری سازمان که خود نتیجه سبک کار و فعالیت و شکل‌های سازمانی نامتناوب، عقب

سازمان چریک‌های فدائى خلق ایران
تاریخ استبداد مذهبی، توده وسیع مردم را در آن‌ها و انقیاد نگاشته است، پرولتاریای ایران نمیتواند هدف فوری خود را انقلاب سوسیالیستی قرار دهد. بدین جهت: پرولتاریای ایران برای برآوردن موانع فوق‌بایدتأمین توده‌های استثمار شده و ستمدیده دیگر را به خود ملحق کند، سلطه سرمایه داری بمثابه پایگاه اجتماعی امپریالیسم را براندازد، با استقرار حاکمیت دمکراتیک توده‌ای (دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان و دیکتاتوری برای سرمایه داران و مترجمین)، هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم را قطع نماید، و با دمکراتیزه کردن جامعه شرایط را برای گذاری وقفه به سوسیالیسم فراهم سازد.

سازمان چریک‌های فدائى خلق ایران (اقلیت)
۳- پیوست شماره ۳
و- غیرمجاز بودن فراکسیون‌ها و تشکیل فراکسیون به هر شکل.
ز- تقویت روحیه حزبی از طریق رشد مناسبات رفیقانه، اعتماد و کمک متقابل.
دیسپلین سازمانی
بند د- تشبیه انضباطی علیه هر عضو توسط ارگانی که به آن تعلق دارد و یا ارگان بالادستی آن
میگرداند اما تصمیم به تعلیق و اخراج از سوی کمیته‌های سازمانی با ایده تصویب کمیته مرکزی سازمان برسد.
ک- ضوابط نمایندگی در کنگره عادی و فطاری سازمان بر اساس تساوی تعداد نمایندگان کمیته‌های مناطق و کمیته‌های معادل آن میباشند. تعداد نمایندگان هر کمیته توسط کمیته مرکزی تعیین میگردد و نحوه انتخاب نمایندگان بر عهده کمیته‌ها خواهد بود.
کمیته مرکزی
بند ۹- انتخاب دبیر کمیته منطقه، اعضاء کمیته‌های ویژه و هیئت تحریریه ارگان مرکزی از وظائف کمیته مرکزی است.
کمیته منطقه
بند ۵- اعضاء تحریریه ارگان منطقه‌ای توسط کمیته منطقه انتخاب و به تصحیب کمیته مرکزی میرسند.

از میان نشریات

☆ کشتگریهای اپورتونیست
و اندرزهای اتوپییستی آقای کشتگر

اکثریت (جناح کشتگر)، اخیراً نشریه‌ای با عنوان "در راه کنگره" انتشار داده و پیرامون جبهه، اتحاد عمل، وحدت جنبش کمونیستی و غیره به بحث پرداخته است. مضمون مجموعه بحث‌های ارائه شده که با امضا نیز مشخص گشته است، با آنچه که تا کنون در ارگان مرکزی اکثریت انتشار یافته، هیچ تفاوتی ندارد. تفاوت فقط در این است که در اینجا آقای کشتگر بمثابه یک اتوپییست خیراندیش ظاهر می‌شود و در نوشته بسیار ادیبانه خود، برداشت ماتریالیستی از تاریخ را نفی می‌کند و تماماً بورژوازی ایده آلیسم سقوط مینماید و آشکارا وجود طبقات متخاصم، مبارزه و تضاد طبقاتی را انکار می‌کند و با پرده افکندن بر تناقض‌های برخاسته از شرایط متفاوت حیات اجتماعی و گروه‌های اجتماعی، سرکوب، ستم و استثمار طبقاتی را در هاله‌ای از اوهام و خرافه‌های انسان دوستانه و رمانتیک می‌پوشاند و بر آن صحنه می‌نهد. هر مارکسیستی که نشریه فوق را از نظر گذراند، مباد، بدون شک به این مطلب و به مضمون عمیقاً پوپولیستی - رفورمیستی آن پی برده است. در اینجا قصد ما بر خورد با کلیه مطالب مندرجه در این نشریه نیست. همچنین هدفی که اکثریت از انتشار نشریه داشته و یا رسالتی که برای آن قائل گشته است، مورد نظر ما نمی‌باشد. بلکه بر مبنای اصل لنینی تفکیک‌ناپذیری مبارزه علیه سرمایه داری از مبارزه علیه اپورتونیسم، هدف، افشاء مداوم ایده‌های خرافاتی - اپورتونیستی آقای کشتگر است که بعنوان تنویر پر دزدیک جناح اکثریت شناخته شده است. هدف آن است که ماهیت برهمه روشن این مآذیان آشتی طبقات و مبتذل کنندگان مارکسیسم، بیش از پیش روشن گردد. برخورد با نظرات آقای کشتگر در واقع بمنزله برخورد با کل این جریان و نظرات اپورتونیستی - رفورمیستی است که در سراسر نشریه فوق بحدود فور درج یافته است و سازمان مربوطه نیز در طول حیات تنگین خود، برای عملی ساختن آنها از هیچ‌گونه تلاش و خیا ننتی دریغ نداشته است.

کشتگر در مقاله‌ای تحت عنوان "برخی مباحث و مسائل مربوط به جبهه" ضمن آنکه چپ ایران را پندارگرایی می‌خواند که "آرزوهای قشنگ را بجای واقعیات سرسخت" و "تلخ" می‌نشانند و در "ظرفیت بالفعل طبقه کارگر به

ظرفیت‌های بالقوه آن، وسعت داده انقلاب را تعیین کند، مجاهدین یک نیروی "خلقی" و "مترقی" و متحد پرولتاریا محسوب گردند، وقتی که پرولتاریا نتواند انقلاب دمکراتیک ایران را رهبری کند و بنا بر این بدست گرفتن قدرت تلاش ورزد و اینها همه از "واقع بینی" در مورد "ظرفیت بالفعل طبقه کارگر" نتیجه گیری شود و بالاخره وقتی که نمایندگان سیاسی پرولتاریا، "کمونیست‌ها" و "چپ" هائی از قماش اکثریت باشند، تکلیف چنین "انقلابی" پیشاپیش روشن است و حکومت جایگزین نیز روشن تر. انسان‌ها یا بیستی به منتها درجه سفیه و نا بخرد بسیار شده که در شرایط امروز جامعه ایران چنین ترهائی را بزبان برند، یا مانند آقای کشتگر خائن، عوام فریب و آلت دست بورژوازی تا این چنین با تحریف و وارونه کردن حقایق و تعیین جایگاه نیروها در انقلاب، کارگران را به دنباله روی از بورژوازی بکشاند.

اما جالب اینجاست که این حضرات با وجود آنکه علی‌رغم چپ‌ها به "دنیا واقعیات نزدیک" شده‌اند و "واقعیت سرسخت" و "تلخ" را "بجای آرزوهای قشنگ" نگذاشته‌اند، با این وجود از تلاش‌های آنان در برپائی این ائتلاف در عالم واقعی جزیک سسری سخن پر دزدی چیز دیگری باقی نمی‌ماند. هیچ کس این آقایان را جدی نمی‌گیرد و دنیا واقعی اکثریت به چیزی در حد همان آرزوهای قشنگ و خیالی مبدل می‌شود و دست آخر آنچه که در عالم واقعی می‌ماند، نه تشکیل جبهه و ائتلاف با مختصاتی که اکثریت ترسیم می‌کند، بلکه طرد آنها از جانب کمونیست‌ها و چپ انقلابی، کماکان در ایزوله ماندن این جریان و بی اعتباریشان هم در بین نیروهای انقلابی و هم بخصوص در انظار رتوده‌ها است، و "تلخ" ای ایست و واقعیت را البته هیچکس نمی‌تواند انکار کند، حتی انکار کنندگان مبارزه طبقاتی!

گفتیم سخنان کشتگر در مورد جبهه و دموکراسی چیز تازه‌ای ندارد و مضمون آن جزیک مشت لفاظی‌های دانشمندان در تبلیغ سازش طبقاتی و کشاندن کارگران از پس بورژوازی چیز دیگری نیست. تبلیغ رفورم و سازش طبقات و پراکندن ایده‌های خرافاتی و بورژوازی درون جنبش کارگری نیز در حیات اکثریت امر تازه‌ای بشمار نمی‌رود. تا زگی قضیه

نوع عجیبی زیاده روی می‌کنند... از واقعیات بدورند "و غیره و غیره، نظر خود را در مورد جبهه و دموکراسی بیان می‌دارد. فشرده این نظرات از این قرار است که: چپ - که اکثریت خود را در مرکز آن قرار میدهد! - می‌بایستی گرد هم آید و پای جبهه برود، در این جبهه کارگران و دیگر "اقشار و طبقات خلقی" از قبیل دهقانان، خرده بورژوازی شهر و روستا و بورژوازی "لیبرال" ائتلاف می‌کنند. "رژیم خمینی" را سرنگون می‌سازند و "دموکراسی خلقی" را جایگزین می‌نمایند! این، منتهای آن چیزی است که اکثریت بدنبال آن است. اما "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" به اکثریت "خاطرنشان می‌سازد که کمونیست‌ها تا دسترسی به چنین جبهه‌ای فاصله نسبتاً زیادی دارند" [نقل به قولها همه جا از شماره ۱ نشریه "در راه کنگره" است] و در شرایط کنونی که چپ‌ها نیز پراکنده‌اند، تشکیل جبهه را نمیتوان منوط به رفع این پراکندگی نمود، پس اکثریت قدری از منتهای آمال خود پائین می‌آید. اکثریت مثل چپ‌ها سیر خوش خیالی نمی‌شود و در باب "ظرفیت بالفعل طبقه کارگر" به زیاده روی نمی‌پردازد، خصوصاً که به "ظرفیت بالقوه بورژوازی" ایمان و آشنائی دارد، از این رو خود در جایگاه محور این "چپ" و بعنوان نماینده سیاسی طبقه کارگر! به پیشوا ائتلاف با نیروهای "مترقی" (مجاهدین) که متحد خود بشمار می‌آورد می‌شتابد و با بورژوازی "لیبرال" جبهه وسیع سرنگونی را تشکیل میدهد. نیروهای دیگر اپوزیسیون نیز همینقدر که با "صدقت" علیه "رژیم خمینی" باشند می‌توانند در این ائتلاف دست آقای کشتگر را بغشایند. بالاخره این جبهه "رژیم خمینی" را سرنگون می‌کند و یک جمهوری بورژوازی دیگر و دموکراسی بورژوازی جای آن را می‌گیرد. این خلاصه برنامه‌ای است که کشتگری‌ها بسرای انقلاب ایران ارائه میکنند

طرح این تنویریه‌های لیبرالی از جانب این آقایان با اصطلاح "چپ" ها، به هیچ وجه تا زگی ندارد و ما پیش از این نیز مفصلابه افشاء این ایده‌های لیبرال - منشیکی پرداخته ایم و نیازی به بحث مجدد نمی‌بینیم. وقتی در انقلاب ایران، بورژوازی "لیبرال" "نیروی محرکه" انقلاب و "ترقی خواه" باشند و

در اینجا است که این بار آقای کشتگر در مقام یک خیراندیش ظاهر گشته و با صراحت فزون از حد، آشکارویی پرده به تبلیغ افکار و عقاید خرافی و ایده های او و ما نیستی و فوق طبقاتی می پردازد و همه اقشار و طبقات را به برادری و دوستی با یکدیگر فرا میخواند. او که "تلخ"ی دنیای واقعی و شمره چندین سال خیانت و ارتداد را چشیده است، از اینکه چه انقلابی آنان را "بحساب" نمی آورد گله می کند، خسود را ناتوان و خوار می یابد، از جدائی ها شکوه سر میدهد، دچار احساس روحی می شود و سرانجام برای رهایی از این وضعیت، خود را در پنداره بافی های بی انتها غرق می سازد و به خرافه پرستی. ایده آلیستی در می غلطد.

آقای کشتگر، طی یک سلسله عبارات پردازیهی احساساتی، علت پراکندگی چپ و تفرق "اپوزیسیون" را "فرهنگ غالب برجانبش چپ" که آن را یک "فرهنگ عدم تحمل نظرات مخالف" می نامد، قلمداد می کند و "مهمترین دلیل ناتوانی اپوزیسیون ایران در تشکیل یک جبهه نیرومند، و دلیل اصلی تفرقه نیروهای سیاسی اپوزیسیون" و همچنین ریشه "انشعابات" و "دلیل اصلی پراکندگی درون کچپ... و ناتوانی در جلب اعتماد توده ها" را نیز همان "فرهنگ عدم تحمل" می داند! تحت تاثیر این وضعیت و وجدان آقای کشتگر شدیداً آزرده میشود و به تبع آن از روی کمال خیر خواهی به همگان نصیحت میکند، که نسبت بهم با "تحمل" و "بردباری" برخورد نکنند و به کمونیست ها و نیروهای انقلابی اندرز می دهد که "سعه صدر" داشته باشند و خلاصه از آنان طلب می کند که این "سنت های عمیق" را که در تاریخ فرهنگ ایران بسیار یافت می شود، از "آزادگانی" امثال "سعدی" بپا موزند و به فرهنگ پیشنه های ایشان یعنی "فرهنگ تحمل... مسلح گردند، تا پراکندگی کمونیست ها، خاتمه پذیرد. اتحاد چپ جامه عمل پوشد، و جبهه ایشان نیز شکل بگیرد. می گوید: "ما را فرهنگ دیگری باید، فرهنگ تحمل نظرات مخالف"، "تنها با غلبه چنین فرهنگی بر چپ ایران و بر کل اپوزیسیون ایران است که میتوان به وضع دردناک کنونی پایان داد و راه را برای اتحاد چپ و اتحاد مجموعه نیروهای که برای ایرانی آزاد، مستقل و آباد می رزمند هموار ساخت. تنها با

چنین فرهنگی است که چپ میتواند متحد گردد، اعتماد دکارگران و توده های خلق را بخود جلب نماید و به بزرگترین نیروی سیاسی جامعه تبدیل گردد. اینست راه فائق آمدن بر پراکندگی کمونیست ها، راه اتحاد نیروهای چپ، راه ایجاد جبهه و راه جلب اعتماد دکارگران از زبان یکا پورتونیست که به ورطه ایده آلیسم نیز سقوط کرده است. یک عامل روبنایی (اخلاقی)، علت العلل موجودیت گروه - بندیهای سیاسی، اختلاف وجدانی چه میان نیروهای طیف چپ و چه میان این نیروها و کل "اپوزیسیون" قلمداد می شود! آقای کشتگر که در آتش التهاب آشتی دادن تضادهای می سوزد، نه تنها هیچ وقت در فکر دگرگون ساختن شالوده این تضادها نبوده است که هیچ، بلکه اساساً منکر این شالوده است. اگر بینش ماتریالیستی تاریخ از این حکم حرکت می کند که تولید و درکنار آن مبادله محصولات، اساس نظام اجتماعات را تشکیل می دهد، و انسان ها در روند تولید و جایگاه های که در این روند اشغال میکنند و نسبت به سهمی که از تقسیم و توزیع محصولات تولید شده دریافت می دارند، به اقشار و طبقات متفاوتی تقسیم می شوند، افکار، عقاید، ایده های حقوقی، سیاسی و غیره این اقشار و طبقات متناسب با موقعیت اقتصادی آنان شکل می گیرد، آقای کشتگر این ایده را تبلیغ می کند که گویا گروه های سیاسی ایران فقط بر مبنای یک سری سنت ها و اخلاقیات متفاو و مستقل از هرگونه پایه طبقاتی از یکدیگر جدا هستند و هیچگونه اختلاف و تفاوتی از جهت منافع و موقعیت اقتصادی میان آنها وجود ندارد و علناً منکر وجود طبقات و اقشار مختلف می شود، علت موجودیت گروه های سیاسی متفاو و همچنین علت جدائی میان این گروه ها و خلاصه علت همه گونه جدائی ها و پراکندگی ها را، اخلاق و "فرهنگ" جای زندگی و زنده ها و همه گروه ها و دسته جات مختلف و حتی متضاد می خواهد تا نسبت به هم حسن نیت بخرج دهند و با "بردباری" و "بکارگیری رهنمود" فرهنگ تحمل "به یگانگی و برادری همگانی نائل گردند! لنین می گوید "اگر نشان ندهید که منافع چه طبقاتی و چه منافع خاصی در تعیین ماهیت احزاب مختلف و سیاست هایشان در حال حاضر نقش غالب دارند و در واقع این مارکسیسم نیست که بکار بسته اید و با کار خود در واقع تئوری مبارزه طبقاتی را رد

کرده اید" (۱) و همچنین خاطر نشان می سازد "ما دام که افراد را نگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند در سیاست همواره قربانی سفیها نه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود" (۲) کشتگر نیز که تئوری مبارزه طبقاتی و اساساً سرزندگی طبقات را انکار می نماید، نه تنها تحلیلی از انواع احزاب و سازمان ها و محتوای طبقاتی آنها بدست نمیدهد و بنا بر ماهیت طبقاتی خود نمی تواند بدست دهد بلکه چگونگی شیوه برخورد حزب کارگران را با احزاب و دسته جات غیر پرولتری، بر حسب یکا مریونیائی و اخلاقی و بر حسب اینکه یکی بیشتر اهل "بردباری" است و "سعه صدر" بیشتری دارد و آن دیگری کمتر، تعیین می کند و خلاصه بر طبق گفته ایشان ریشه گرایشات، سازمان ها و گروه های مختلف را باید در روی منافع طبقات جستجو کرد! کشتگر در تکمیل این خیال پردازیهی بدیع خود می گوید: "اگر قرار است کمونیست ها دامنه نفوذ خود را در میان کارگران و توده های خلق گسترش دهند و شعارتا مین رهبری پرولتاریا را به واقعیت نزدیک سازند، باید شیوه های چون محدود کردن تحلیل ها بر اساس دسته بندی نیروهای سیاسی به انقلابی و ضد انقلابی، مترقی و یا ارتجاعی و دموکراتیک یا ضد دموکراتیک، شیوه های که میان طیف وسیع رنگها فقط به دنبال سیاه و سفید می گردد... و لاجرم با پیچیدگی های مبارزه طبقاتی - سیاسی بیگانه است بدور بریزند!" نام این سخنان بسیار فاضلانه و تئوریهی به غایت کوتاه بیانه آقای کشتگر را که صاف و ساده وجود هرگونه طبقات متضاد را از ریشه انکار می کند و مرزا انقلاب و ضد انقلاب را درهم میریزد، تا به تبلیغ برادری عمومی منترع از تضادهای طبقاتی و منافع متضاد طبقاتی بپردازد، همه چیز می توان گذاشت الا مارکسیسم. آقای کشتگر واقعاً در طرح نظریه های ایده آلیستی و عموم خلقی سنگ تمام گذاشته است. بیهوده نیست که در برنام و بینش اکثریت، همه انواع دسته جات که مخالف "رژیم خمینی" هستند "انقلابی" و "مترقی" محسوب میشوند. آقای کشتگر نیز که در خیال بافی های بی انتها - بیش غوطه میخورد، بر پایه همین دیدگاه و بر

از میان نثریات

مبنای احساسات بشریست نه اش که به توازی احساسی میان منافع طبقاتی متناقض باور دارد همین خرافه ها را تبلیغ می کنند و از کمونیست ها نیز می خواهد که تحلیل طبقاتی را "بدور بریند" ! جالب تر آنکه نام این خیا لپردا زبیا های انحلال طلبانه ، چاکر پیشگی و آستان بوسی درگاه بورژوازی ، "پیچیدگی مبارزه طبقاتی" نیز خوانده میشود و جدان این آدم خیر خواه ، این حقیقت مبرهن را که یک بورژوا نمی تواند با یک کارگر برابری کند و اگر که در ایران طبقه کارگر انقلابی است و پسرای دموکراسی پی گیری جنگد و بورژوازی یک نیروی ارتجاعی ، ضد دموکراتیک و ضد انقلابیست ، نا دیده می گیرد ! گوئی طبقات فقط بر حسب یک سوء تفاهم از هم گسیخته اند ! انگلــس می نویسد : "مارکس برای نخستین بار قانون سترگ حرکت تاریخ را کشف کرد که موجب آن هر مبارزه تاریخی اعم از مبارزه در عرصه سیاسی مذهبی ، فلسفی یا در هر عرصه دیگر ایدئولوژیک در واقعیت امر جز نمودار کم و بیش روشن مبارزه طبقاتی است و وجودیت این طبقات و بنا بر این تمام میان آنها نیز بنوبه خود به درجه تکامل وضع اقتصادی و خصیلت و شیوه تولید و مبادله (که چگونگی آن را همان شیوه تولید معین می کند) بستگی دارد . مارکس این قانون را که اهمیتش برای تاریخ به اهمیت قانون قابلیت تبدیل انرژی برای علوم طبیعی است ، در اینجا نیز بعنوان کلید درک تاریخ جمهوری دوم فرانسه بکار می برد " (۳) . اگر مارکس تفاوتها و اختلافات میان گروه بندیهای سیاسی را به پایه طبقاتی آنها متصل میکند ، اگر مارکس هر گونه مبارزهای اعم از مبارزه در عرصه سیاسی ، فلسفی ، مذهبی و غیره را نمودار مبارزه طبقاتی جامعه می شمارد ، در عوض آقای کشتگر از مبارزه آشکار طبقات متضاد جامعه با یکدیگر ، بدو فقط اختلافات روبنائی (اخلاقی) را می بیند . آنرا علت لعل همه چیز می شمارد ، آنگاه این ایده را "تعمیق" میدهد و اختلاف در این عرصه را نیز از بین و بن منکر می شود و تقسیم بندی گروههای سیاسی به ، انقلابی و ضد انقلابی ، مترقی و ارتجاعی ، دموکراتیک و ضد دموکراتیک ، را مردودی شمارد ! تمام تلاش کشتگر و کشتگریها ، آن است که از طریق این پندار بافی ها ، تضاد های طبقاتی و مبارزه طبقاتی را پرده پوشی کند . تمایل اصلی کشتگر - که در اساس مفتشون بورژوازی است و بعضا با آلام و مصائب خلق

به همدردی ظاهری می پردازد - بر آنست که یکبار دیگر بطور مسالمت آمیز و بدون آزدن کسی برخی امتیازات از بورژوازی بگیرد . از اینجا است که سخنان آقای کشتگر ، او را به پائین تر از یک سوسیالیست تخیلی به معرفت میکند ، چیزی در حد یک لیبرال توپیست ! "اتوپی لیبرالی مدعی است که از راه صلح و سازش ، بدون رنجاندن کسی ، بدون براندختن بورژوازی ها و بدون مبارزه شدید طبقاتی که به پایان خود رسیده با شدمی توان از لحاظ سیاسی وضع توده های مردم زحمتکش در روسیه به بهبودیهای کم و بیش مساعدی نائل گردید ... " (۴) اندرزهای اتوپیستی آقای کشتگر نیز در همین راستا است . اگر در عالم واقعی و در جامعه طبقاتی خارج از ذهن و اراده آقای کشتگر ، اقشار و طبقات مختلف وجود دارد ، نه از آن جهت که منافع مادی - و به تبع آن ایده ها و افکار - مشخص این اقشار و طبقات را یکدیگر متفک میکند ، بلکه از آنروست که این اقشار و طبقات اجتماعی مایل به تحمل یکدیگر نمی باشند ، از سنت های دیرین "بردباری" بری هستند ، و اگر این طبقات عملا مخالف دشمن یکدیگر می شوند و تضاد آنها تا آنجا گونیسم طبقاتی پیش می رود ، باز نه از باب اینکه در تولید و مناسبات تولیدی نقش و جایگاه متضادی را اشغال می کنند ، بلکه بخاطر آن است که "سعه صدر" ندارند و با "فرهنگ تحمل" آقای کشتگر بیگانه اند ! به راستی وقتی که بنای "تحلیل طبقاتی" این خرافه های به غایت ایده آلیستی و ضد علمی باشند ، چرا بورژوازی متحد پرولتاریا محسوب نشود ؟ چرا برای عمومی میان کارگران و سرمایه داران برقرار نگردد ؟ تلاش عموم پروسورها ی بورژوا بر این بوده است تا وجود طبقات متضاد و مبارزه طبقاتی انکار شود ، تا در سایه آن استثمار و بردگی کارگران امری طبیعی ، بدیهی و ابسی جلوه داده شود . تلاش پروسور کوچک مانیز ، از همین مقوله تلاشهاست .

خلاصه آنکه کشتگریها مبلغ سازش طبقاتی ، تخیلات و ایده های فرا طبقاتی و ضد علمی اند ، کمونیست ها موظفند جمله پردازیهای اتوپیائی و خصیلت شبه سوسیالیستی آنان را پیگیرانه افشاء کنند .

اکثریت می خواهد نقش تعیین کننده پرولتاریا در انقلاب ایران را نفی کند ، او را به دنباله روی از بورژوازی بکشاند ، اکثریت مدافع "لیبرالیسم" است ، همان "لیبرالیسم"

چاکر پیشه و زلد و درنده خوئی که کارگران را در کارخانه ها و توده های خلق را به گلوله بست ، شوراها را درهم کوفت و دانه ها را بخون کشید ، همان "لیبرالیسمی" که بدو خواهان ابقاء تاج و تخت سلطنت بود و بعد ، با تفاقر متجمع - ترین جناح های حاکم به متوقف ساختن و سرکوب انقلاب پرداخت ، کمونیست ها موظفند پرولتاریا را به درگیر کردن در مبارزه مستقیم علیه "لیبرالیسم" تشویق نمایند ، توهم پراکنی پیرامون "ترقی" خواهی بورژوازی را عقیم گذارند و با تبلیغ مستمرانه ارتجاعی و ضد دموکراتیک بودن کلیه احزاب و دسته جسات بورژوازی - منجمله "لیبرال" ها - دموکراسی توده ای را تبلیغ و ترویج نمایند و تا آنجا که در قدرت دارند ، پرولتاریا را در احزاب زنجش رهبری انقلاب دموکراتیک یاری دهند .

کشتگریها نقاب مارکسیسم بر چهره می زنند تا "لیبرالیسم" میان پیوسته را به "شکل اپورتونیسم سوسیالیستی" احیاناً این مجموعه تئوریهای این حضرات ملغمه ای از یک سوسیالیسم تخیلی ، اوامیس و صوفی گری بیش نیست که در لاف های از بارها تشبیه مارکسیستی پیچانده شده و به روش های متضاد فیزیکی ارائه میشود . کمونیست ها موظفند نقاب از چهره این خائنین فرو افکنند و با دفاع قاطعانه از مارکسیسم - لنینیسم همه ایده های انحرافی و پندارهای خرافی آنان را درهم کوبند . کمونیست ها با یستی صفوف خود را فشرده تر ساخته ، پرولتاریا را سازمان دهند و در اتحاد با اقشار انقلابی خرد بورژوازی مبارزه بی امان خود را علیه نظام حاکم گسترش دهند و نیروهای امثال اکثریت را به انزوا ی باز هم بیشتری سوق دهند .

"برای درهم شکستن مقاومت این طبقات فقط یک وسیله وجود دارد : با یبدر همان جامعه ای که ما را احاطه نموده است ، آن نیروهای را پیدا کرد و برای مبارزه تربیت کرد و سازمان داد که می توانند - و بر حسب موقعیت اجتماعی خود باید - نیروئی را تشکیل بدهند که قادر به انهدام کهن و آوردن نو باشند" (۵)

منابع
=====

- ۱- شیوه برخورد به احزاب بورژوازی - لنین
- ۲- سه منبع و سه جزء مارکسیسم - لنین
- ۳- پیشگفتار انگلس بر چاپ سوم آلمانی هیجدهم برومر
- ۴- دو توپی - لنین
- ۵- سه منبع و سه جزء مارکسیسم - لنین

از میان نشریات

☆ رجوی وعوا مغریبها ی کهنه شده

مسعود رجوی در فاصله ۱۰ تا ۲۷ خرداد ۶۷ دوبار سخنرانی کرد که متن این سخنرانیه با عناوین "سخنرانی مهم برادر مجاهد مسعود رجوی در نماز عید فطر"، "پرتوی از سوره محمد" در شماره های ۱۳۹ و ۱۴۱ نشریه "اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج کشور" بچاپ رسید. مضمون اصلی هر دو سخنرانی تکرار مکرر این قضیه است که شورای ملی مقاومت مجاهدین یگانه آلترنا تیز رژیم حاکم کنونی است. نکته ای که مجاهدین مدت ها است محور تبلیغات خود قرار داده اند و برای باوراندن آن به دول ارتجاعی و امپریالیست و جلب اعتماد آنها از هر گونه کوششی خصوصا ملاقات های مکرر با نمایندگان پارلمان ها و احزاب بورژوازی و گشت و گذار در محافل دیپلماتیک بین المللی دریغ نداشته اند. اما آقای رجوی در سخنرانی های اخیر خود، علاوه بر این نکته، بر نکات دیگری نیز انگشت می گذارد، که این نکات نیز اگرچه مسائل تازه ای محسوب نمیشود اما، بیش از پیش ماهیت عملکردها و سیاستهای مجاهدین را که بقدر کافی برای توده ها روشن گشته است، آشکارتر می سازد.

آقای رجوی از جمله با ذکر یک رشته الفاظ بی محتوا توأم با سیاهه ای از آیات و احادیث تلاش می ورزد، میان جمهوری اسلامی و آلترنا تیز خود یعنی "جمهوری دمکراتیک اسلامی" تمایز و تفاوت قائل گردد. اکنون که توده ها بحق ضد دمکراتیک بودن و دیگر وجوه اشتراک جریان تاجرتجاعی که دین و دولت را در هم ادغام می کنند در یافته اند و فی الواقع مجاهدین در ابعاد کم سابقه ای در نظر آنان خواروبی اعتبار رگشته و تنفر آنان را برانگیخته اند و خلاصه آنکه کارگران و زحمتکشان از این بابت میان آلترنا تیز و مجاهدین و جمهوری اسلامی تفاوتی قائل نمی گردند، رجوی با علم کردن این قضیه کهنه شده که "اسلام مجاهدین" "اسلام راستین" است و "اسلام انقلابی" و "اسلام محمدی" است و اسلام ایشان متفاوت است با "اسلام خمینی و رفسنجانی" و غیره و غیره، دست به عوامفریبی می زند. در پوشش حمله و انتقاد به عملکردهای ستیزه گرانه "رژیم خمینی" که با "پوشش دین" انجام یافته است، ناراضی خود را از آگاهان توده ها و بیزاری آنان از کلیه دیکتاتوران ایران می داند، چرا که حکومت مذهبی کنونی و عملکردهای به غایت ارتجاعی الزامی جمهوری از نوع اسلامی، جایی برای حکومت مذهبی رجوی و

جمهوری از نوع "دمکراتیک اسلامی" باقی نگذاشته است! رجوی می گوید:

"این شیخ فرتوت جماران و دیگر دژخیم ها... با پوشش دین بی ایمان خون می ریزند و ستم و فساد و فحشا را رواج می دهند و مردمان نا آگاه را به گونه ای خود بخودی حتی از دین بیزار می کنند." (نقل قولها همه جا از شماره های ۱۳۹ و ۱۴۱ نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور است) همانطور که ملاحظه می کنید تا حتی اصلی آقای رجوی از اینست که "مردمان نا آگاه" "زین بیزار" می شوند. این جملات بوضوح هراس مجاهدین را از آگاهی توده ها بنمایش می گذارد. توده ها به تجربه دریافته اند که حکومت اسلامی اساسا یک حکومت ستیزه گرانه، ارتجاعی و ضد دمکراتیک است، سرکوب خونین آزادیها، دزدی، فساد، فحشا، غیره و غیره از ملزومات لاینفک این نظام است. دست یابی به این تجربه و آگاهی، بدون شک نمی تواند با منافع آقایان مجاهد که بنیاد حرکت، تفکر و عمل خود را بر نا آگاهی توده ها نهاده اند در تضاد نیفتد و موجب خشنودی آنان نگردد، از همین روست یعنی است که آگاهی نسبی توده ها و تنفرشان از دین و از مجاهدین "نا آگاه" قلمداد گردد. رجوی نیز که دریافته است توده ها میان مجاهدین و آلترنا تیز ارتجاعی شان با حکومت ارتجاعی کنونی تفاوت اساسی قائل نیستند و میان آنها حدومرزی نمی گذارند، دست دعا و استغاثه به سوی خدا بلند می کند و از او می خواهد تا این حدومرزه را نازل و برقرار کند "پس ای خدا... از تو مسئلت می کنم که هرگز و هیچگاه نره ای از خمینی و خمینی گرائی را بر ما نپسندی و بین ما و آل خمینی... مرزهای روشن تر و عمیق تر برقرار کنی... پس مبادا... ننگ کوتاه آمدن در مقابل دژخیم و مذاکره جوئی و انواع و اقسام اتحادهای عینی با غدارترین دشمن مردم ایران را - ولو به قدر دانه خردلی - بر ما نپسندی" مسعود رجوی در حالی این سخنان را بر زبان می راند که با همان شیوه های خمینی و دیگر مرتجعین، یعنی با ثنا خوانی و ردیف کردن آیات و احادیث به عوامفریبی می پردازد و در همان حال آنجا که صحبت از "غدارترین دشمن مردم" ایران می کند، حتی یک کلمه نیز از جمع به متحدین رژیم جمهوری اسلامی یعنی دول امپریالیستی و در رأس همه امپریالیسم آمریکا سخن نمی گوید. آقای رجوی در سراسر سخنرانی های خود که بیست صفحه از نشریه

انجمن دانشجویان... را سیاه کرده است یکبار حتی کلمه امپریالیسم را بکار نبرده است مبادا که دول امپریالیستی رنجیده خاطر گردند، چه رسد به آنکه بخواد علیه این متحدین عینی رژیم جمهوری اسلامی "غدارترین دشمن" کارگران و زحمتکشان ایران سخن بگوید آن وقت با کمال وقاحت از کوتاه نیامدن در مقابل "غدارترین دشمن مردم" سخن می راند! اما مگر جز اینست که مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی بطور لاینفکی با مبارزه علیه امپریالیسم مرتبط است؟ قانونمندی مبارزه در کشورهای تحت سلطه چنین است که همانطور که مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی (سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی) جدا نیست، مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی نیز از مبارزه علیه امپریالیسم منفک نمی گردد. اما حقیقت آن است که امروز کار مجاهدین از جد کوتاه آمدن در مقابل امپریالیسم بسیار فراتر رفته است. همه تلاش مجاهدین در جهت جلب اعتماد امپریالیسم است و آلترنا تیز آنان یعنی جمهوری بورژوازی مذهبی ایشان نیز بدون حمایت و بدون پیوند با سرمایه های امپریالیستی بی معنی است. مجاهدین نیز به این درجه بلوغ یافته اند که منافع مشترک آلترنا تیز خود و امپریالیسم آمریکا را درک کنند تا با عوامفریبی در مقابل با "خمینی دجال" و دیگر عوامفریبان حاکم، همیشه دشمن اصلی توده های مردم ایران یعنی کلیت رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را در سایه قرار دهند.

اما عوامفریبی های خمینی گونه رجوی فقط به اینجا ختم نمی شود. رجوی در طوطی سخنرانی های خود، با ذکر اینکه ایران فقط یک ارتش دارد و آنهم ارتش ایشان است، بارها و بارها از افراد ارتش خمینی می خواهد که به ارتش ایشان ملحق شوند و از افراد ارتش خود نیز می خواهد که در صفوف این ارتش بمانند و ترک این ارتش را به آنان هشدار می دهد. درخواستهای مکرر و اجزانه رجوی که با ذکر آیات و احادیث فراوان و وعده های پوچ و تلو خالی همراه است، آنقدر تکرار می شود که نا خود آگاه اطلاعیه ها و درخواستهای مکرر مقامات رژیم جمهوری اسلامی را در فراخوان مردم به جنگ و به سوی حبه ها تدا می می کند. تاکیداتی حد و اندازه رجوی برای مسئله، نشانه تحولاتی است در ارتش مجاهدین. تحولاتی که صاف و ساده با رنگ و بوی و خصلت یک

دمکراسی و سوسیالیسم از دیدگاه راه کارگر

دهقانان و کارخاننه داران کوچک میشود؛ (۷)
بنا بر این ملی کردن بانکها نیز بخودی
خود تغییری در مناسبات موجود پدید نمی آورد،
و از اینرو اقدام سوسیالیستی محسوب
نمی گردد. اینکه راه کارگر تصور می کند
کردن بانکها از سوی حکومت انقلابی - دمکراتیک
اقدام سوسیالیستی محسوب می گردد، به درک
خرده بورژوازی این سازمان از سوسیالیسم
مربوط میگردد.

مسئله کنترل شوراهای کارگری
بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع را مورد بررسی
قرار دهیم: این حقیقتی است که در شرایط
مختلف و در جرات متعدد حتی دولتهای بورژوازی
نیز کنترل را در زمینه تولید و توزیع معمول
می کنند. جمهوری اسلامی در برابر چشمان
راه کارگر قرار دارد. اغلب در دورانی جنگ،
دولتهای ارتجاعی توزیع و حتی تولید را کنترل
می کنند. در اینجا کنترل حتی از سوی دولتهای
ارتجاعی وجود دارد، اما بشکل ارتجاعی و
بوروکراتیک آن. هر انسان اندک آگاهی این
حقیقت را درک می کند که اگر دولتهای ارتجاعی
کنترل را در شرایط مشخص معمول میکنند، یک
دولت انقلابی - دمکراتیک که در جهت منافع
توده های مردم گام برمیدارد، اساساً موظف
است که چنین کنترلی را معمول کند و این
کنترل برخلاف ادعای راه کارگر اقدامی
سوسیالیستی محسوب نمی شود، چرا که بخودی
خود هیچ تغییری در مناسبات موجود پدید
نمی آورد. راه کارگر این حقیقت را نمی تواند
کتمان کند که حتی دولتهای بورژوازی کنترل
ارتجاعی - بوروکراتیک را معمول می دارند، اما
هنگامیکه صحبت بر سر یک کنترل انقلابی -
دمکراتیک است فریاد بر می آورد که این
سوسیالیسم است.

لنین در همان اثر فوق الذکر خاطرنشان
می سازد: "ممکنست این سؤال پیش آید
که آیا شیوه ها و اقدامات کنترل یک قضیه
فوق العاده بغرنج و دشوار آزمایش نشده و
حتی مجهول نیست؟" و می گوید: "افسوس
با همین استدلال است که میکوشند هاستی
جاهل بیسوا دوزجگرش و نیز میان را که به هر
حرفی با ور کرده و در هیچ نکته ای تعمق
نمی ورزند بفریبند و قضیه را بدین نحو جلوه گر
سازند. ولی در حقیقت امر حتی تزارسم، حتی

انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان برقرار
می باشد، میتوان از معمول داشتن سوسیالیسم
سخن بمیان آورد. وانگهی کدامیک از بنیان -
گذاران سوسیالیسم علمی گفته اند که ملی کردن
صنایع و مومسات متعلق به بورژوازی بزرگ
و انحصارات امپریالیستی، ملی کردن
زمین، ملی کردن بانکها
و غیره سوسیالیسم معنا میدهد، که راه کارگر
می پرسد: اگر این سوسیالیسم نیست، پس
سوسیالیسم چیست؟ مگر کم است نمونه های
که صنایع و مومسات متعلق به بورژوازی
بزرگ در کشورهای مختلف دولتی شده اند،
بدون آنکه کوچکترین تغییری در مناسبات
موجود پدید آید؟ و یا مگر خرده بورژوازی که
بخاطر منافع طبقاتی خود علیه سرمایه های
بزرگ مبارزه میکند و از ملی کردن صنایع و
مومسات متعلق به بورژوازی بزرگ و انحصارات
امپریالیستی دفاع می نماید، ضد سرمایه، ضد
مالکیت خصوصی و سوسیالیست است؟ خیر
ملی کردن سرمایه های بزرگ، ملی کردن
صنایع و مومسات متعلق به بورژوازی بزرگ،
انحصارات امپریالیستی و غیره هیچ تغییری
در مناسبات سرمایه داری پدید نمی آورد. این
اقدامی است که در شرایط مشخص حتی خرده -
بورژوازی مدافع مالکیت خصوصی نیز از آن
دفاع می کند. به ملی کردن بانکها نگاه کنیم.
آیا ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک
و احداث بخودی خود کوچکترین
تغییری در مناسبات موجود
در مناسبات مالکیت پدید می آورد؟ در اینجا
نیز پاسخ منفی است.

لنین پیرامون این مسئله می گوید:
"در حقیقت امر ملی کردن بانکها که بهیچوجه
یک پیشیز "صاحب مالی" را از وی نمی ستاند،
کوچکترین اشکال فنی یا فرهنگی ندارد.
فقط تجمع تمام بانکهای بانک و احدهم بخودی
خود حاکی از کوچکترین تغییری در مناسبات
مالکیت نیست و باز هم تکرار می کنیم حتی یک
پیشیز هیچ صاحب مالی را از وی نمی ستاند،
امکان کنترل واقعی را می دهد." (۶) او
همچنین توضیح میدهد: "فوایدیکه از ملی
کردن بانکها عاید تمام مردم میشود بسیار است و ضمناً
باید دانست که نفع این عمل آنقدرها عاید
کارگران نمی شود (زیرا کارگران بندرت با
بانک سروکار پیدا می کنند) بلکه عاید توده

راه کارگر گذشته از اینکه با درهم شکستن
ماشین دولتی بورژوازی در
نخستین مرحله انقلاب ایران
مخالفت است و آنرا "اقدامی ضد درم
سوسیالیستی" میدانند که فقط باید در یک
انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا از
آن سخن بمیان آورد؛ در برنامه سازمان ما
برای تحولات فوری انقلابی - دمکراتیک و ضد
امپریالیستی، چیزهای دیگری از "اقدامات
سوسیالیستی" یافته است! او برای نشان
دادن این "اقدامات سوسیالیستی" به "ملی
کردن کلیه صنایع متعلق به بورژوازی بزرگ،
انحصارات امپریالیستی، مومسات و نهادهای
مذهبی" ملی کردن بانکها و تمرکز آنها
در یک بانک واحد "ملی کردن شرکتهای
بیمه و تمرکز آنها در یک مومسه واحد" ملی
کردن مومسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ
"ملی کردن تجارت خارجی" و بالاخره
"کنترل شوراهای کارگری بر تولید در کلیه
صنایع، کارخانها و مومسات" اشاره میکند.
آیا حقیقتاً میتوان این اقدامات را در برنامه
مطالبات فوری ما سوسیالیستی ارزیابی
نمود؟ پاسخ منفی است. چرا که در یک
جمهوری دمکراتیک خلق بمثابه هدف فوری
پرولتاریای انقلابی ایران، جائیکه
دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و
دهقانان اعمال میگردد، مطالبات فوق الذکر
اقداماتی انقلابی - دمکراتیک محسوب میگردند
هرچند که این اقدامات شرایط را برای گذار به
سوسیالیسم تسهیل می کنند، اما انجام آنها
هنوز بمعنای تغییر در مناسبات موجود نیست.
بنابراین نمیتوان آنها را اقداماتی
سوسیالیستی معرفی نمود. یک دولت انقلابی -
دمکراتیک میتواند بدین زمینه را ملی کند،
صنایع و مومسات بزرگ صنعتی و مالی و تجاری
را ملی نماید، کنترل کارگری را بر تولید معمول
نماید، اما هیچیک از این اقدامات بمعنای
تغییر در مناسبات سرمایه داری و معمول داشتن
سوسیالیسم نیست. پیش از این اشاره کردیم
و مجدداً تاکید میکنیم که پیش شرط هرگونه
تغییر در مناسبات سرمایه داری، انقلاب
سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریاست.
راه کارگر اگر این ساده ترین و بدیهی ترین
اصل سوسیالیسم را درک میکرد، هیچگاه بخود
اجازه نمی داد که عنوان کند در جائیکه دیکتاتور

دمکراسی و سوسیالیسم از دیدگاه راه کارگر

این "رژیم کهنه" نیز با تشکیل کمیته های صنایع جنگی نشان داد که از اقدام اساسی و شیوه اصلی کنترل و راه آن آگاه بوده است... تمام کشورهای محارب... مدت ها ست برای اجرای کنترل یک سلسله اقداماتی پیش بینی و معین نموده، بموقع اجرا و آزمایش گذارده اند... برای حکومتی که نام انقلابی - دمکراتیک را بر سبیل سخره روی خود نگذارده باشد، کافی بود، در همان هفته اول تشکیل خود فرمانی درباره اجرای مهمترین اقدامات کنترل صادر کند... (۸) این خود نشان میدهد که امر کنترل بخودی خود در مناسبات مالکیت، در مناسبات سرمایه داری تغییری پدید نمی آورد، بلکه حکومت انقلابی - دمکراتیک با این اقدام جلوسو دهای کلان سرمایه داران و غارتگریهای بی حد و حصر آنها را می گیرد. بهمین علت است که لنین تصریح میکند: "وظیفه امروز ما معمولدا شتن "سوسیالیسم نیست بلکه اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است." (۹) اینجا ست که واقعا کنترل کارگری ضروری و ممکن است. اینست اقدامی که شما در صورتیکه خود را دموکرات و انقلابی می نامید باید بنام شورا آنرا عملی سازید و عملی ساختن آنهم در ظرف یک از امروز تا فردا امکان پذیر است. این سوسیالیسم نیست." (۱۰)

اما راه کارگر بنا به درک خرده بورژوازی اش از سوسیالیسم همچنان مصرانه تاکید میکند که کنترل شوراهای کارگری نیز که در زمره مطالبات مشخص و فوری برنامه ما آمده است، "سوسیالیسم" است.

بنا بر این بر مبنای مباحثی که تا کنون صورت گرفت روشن میگردد که برخلاف ادعای راه کارگر، نه ملی کردن صنایع و معادن بزرگ، نه ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک واحد و نه برقراری کنترل شوراهای کارگری بر تولید و غیره که در زمره مطالبات مشخص و فوری برنامه ما آمده اند، هیچیک اقدامی سوسیالیستی محسوب نمی شوند، بلکه اقداماتی انقلابی - دمکراتیک محسوب میشوند که در نخستین مرحله انقلاب ایران، انجام آنها ضروری و فوری است و هر حکومتی که حقیقتا انقلابی و دمکرات باشد، باید آنها را عملی سازد.

ما در دفاع از این خط مشی این رهنمود لنین را نصب العین فعالیت خود قرار میدهیم که میگوید: "ما دامیکه اکثریت قاطع اهاالی بضرورت انقلاب سوسیالیستی پی نبرده اند، حزب پرولتاریا بهیچوجه نمیتواند در کشور دهقانان خرده پا "معمولدا شتن" سوسیالیسم را هدف خود قرار دهد. ولی سفسطه جویان بورژوا که در پس پرده ای از الفاظ "شبه مارکسیستی" پنهان شده اند، نمیتوانند این حقیقت را وسیله توجیه سیاستی قرار دهند که موجب تعویق آن اقدامات فوری انقلابی خواهد شد که از لحاظ عملی موجب تش فراهم شده و غالباً هنگام جنگ بوسیله یک سلسله از دولتهای بورژوازی عملی گردیده و برای مبارزه با قحطی و اختلال کامل و قریب الوقوع اقتصاد ضرورت مبرم دارد. در مورد اقداماتی از قبیل ملی کردن زمین و تمام بانکها و سندیکا های سرمایه داران یا بهر حال برقراری کنترل فوری شوراهای نمایندگان کارگران و قس علیهذا که بهیچوجه معناییش "معمولدا شتن" سوسیالیسم نیست باید بدی چون و چرا یا فشاری بعمل آید و این اقدامات حتی الامکان از طریق انقلابی بموقع اجرا گذارده

شود." (۱۱)

حال بگذاریم راه کارگر از جمهوری پارلمانی بورژوازی دفاع کند، و ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری دولت طراز نوین را بعنوان "اقدامی صد در صد سوسیالیستی" در انقلاب دمکراتیک توده ای ایران محکوم کند. بگذاریم راه کارگر ملی کردن صنایع بزرگ، ملی کردن بانکها، ملی کردن تجارت خارجی و کنترل شوراهای کارگری بر تولید را که بمثابه اقداماتی انقلابی - دمکراتیک موجبات اجرای آنها در نخستین مرحله انقلاب ایران فراهم است و علاوه بر این برای برداشتن گام بعدی به سوی سوسیالیسم ضروری اند و شرایط را برای گذار به سوسیالیسم تسهیل میکنند، اقداماتی سوسیالیستی معرفی کند و اجرای آنها را "معمولدا شتن سوسیالیسم" بخواند.

بگذاریم راه کارگر مبارزه در جهت برانداختن "سلطه امپریالیسم" "پایگاه اجتماعی آن" و "قطع وابستگی" را "مترادف سوسیالیسم" بدانند. راه کارگر بدین طریق تنها ماهیت سوسیالیسم خرده بورژوازی اش را فاش و برملا کرده است.

- ادامه دارد -

منابع
=====

- ۶- خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۷- " " " " " "
- ۸- " " " " " "
- ۹- راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر - لنین
- ۱۰- نخستین کنگره شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان - لنین
- ۱۱- وظایف پرولتاریا در انقلاب مسا - لنین

از صفحه ۲

نخستین شکاف . . .

جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع، موقتاً اختیارات اجرای تعزیرات حکومتی را دوباره به دولت واگذار نمود اما این اقدامات سبب تخفیف بحران درونی حاکمیت نخواهد شد و ما در آینده نیز شاهد تشدید بحران خواهیم بود.

شود. اگر چه پس از نامه پر خاش امیر خمینی، موسوی استعفای خود را پس گرفت، گر چه پس از کشمکشها و سازشهای پشت پرده، مجلس به ۱۸ تن از وزرای پیشنهادی موسوی رای اعتماد داد و دو مجمع تشخیص مصلحت نیز برای

زننده باد سوسیالیسم

با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

را یاری رسانید

از میان نشریات

رتش بورژوازی در انطباق کامل است. اکیداً مکرر رجوی برماندن افسار در ارتش جا هدین، آشکارا بیانگر این نکته است که برپا زان رجوی مانند دیگر ارتش های بورژوازی جنگ، انگیزه های محکمی ندارند و هر آینه مکن است این بی انگیزگی موجب امتناع و فرار آنها از ارتش شود. چنین است که رجوی با زهم و سبک دار و دسته خمینی دست به عوامفریبی می زند، آنان را از فرار بر حذر می دارد و با طرح عده های میان تهی، به آنان وعده هشت می دهد: "خدایا... روزمندگان راه او هنگام بر خور دبا دشمن از فکر دنیا ی فریبنده گول زنده تهی کن... و بهشت را نصب العین - ان ساز. مبادا که هیچیک از روزمندگان آهنگ وی برگردانند از دشمن کند و مبادا که به خیال را از زها وردی در برابر اردوی دشمن بیفتد" رجوی در همان حال که از افرا دار ارتش و دمی خواهد در راه اهداف ایشان بجنگند و شته شوند، با آنان وعده می دهد که "کسانیکه راه خدا گشته" می شوند، نه تنها "منشایرات و برکات بسیاری" خواهند شد، بلکه مرحله بالاتر تکاملی که خدا به پرهیزکاران عده داده است و "جهان خدا گونه ای که رآن آنتروپی حاکم نیست" و "آب روان سی گندد و شیر تغییر طعم نمی دهد و انسان بر نمی شود" و در آن "جویبارانی از غسل سفی" جاری است و... نصیب آنان خواهد شد.

اینهاست نمونه هایی از عوامفریبی - ای آقای رجوی که در نقش فرمانده ارتش، میر مجاهدین و رئیس شورا ی ملی مقاومت خن پردازی می کند. رجوی از همان انگیزه - ای که مترجعین جمهوری اسلامی برای پیر بن جبهه ها و پیشبرد سیاست های ارتجاعی و دستفاده می کنند سود می جوید. رجوی در مان حال که به تقلیدنا موفق از خمینی مشغول ست، مدعی است که میان خمینی و "آل مینی" و ایشان "بقدردانه خردلی" تشابه فتنه می شود. به راستی که توده های مردم بران، در تنفر خود از مجاهدین، قضاوت ملی خود را در این موارد کرده اند و عوامفریبی - ای مسعود رجوی چه در زمینه، با اصطلاح و اوت های اسلام ایشان و رفسنجانی و خمینی و در تطهیر ارتش های بورژوازی و تنظیم خمیق افراد این ارتش، بر روی کارگران و متکشان ایران بی اثر است و ندره ای از ماهیت تجاعی آنان نمی کا هدحتی چنانچه این افریبی ها با نقل او را حادیت همراه

با شد و از طریق مناجات و دعا خوانی آقای رجوی در لافاه "اسلام محمدی" و "اسلام انقلابی" اراشه شود. هم اکنون نیز درون و بیرون هئیت حاکمه هستند مترجعینی که از "اسلام ناب محمدی" و غیره سخن می گویند. جناح های مختلف که همگی متحداً استثمار و سرکوب کارگران و زحمتکشان را پیش می برند، اما بر سر این واژه ها نیز بحث های مفصلی راه می اندازند.

مردم ایران نزدیک به ده سال است که حکومت اسلامی را تجربه کرده اند و با چنین نیرنگ هایی آشنا گشته اند. توده های مردم ایران خواهان سرنگونی انقلابی تمامیت رژیم ارتجاعی حاکم و برقراری یک حکومت دموکراتیک و انقلابی اند. حکومتی که در آن، کارگران، دهقانان و عموم اقشار زحمتکش شهر و روستا بر سر نوشت خویش حاکم گردند. حکومتی که در آن، دستگاه مذهب از دولت، و مدارس از مذهب بطور کامل جداست و کلیه محدودیت ها و تضییقات علیه اقلیت های مذهبی ملغی می شود. حکومتی که آزادی فکر و عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق تشکیل اتحادیه، سندیکا، شورا، احزاب و سازمان های سیاسی، حق اجتماع، میتینگ، تظاهرات و اعتصاب تضمین خواهد شد. حکومتی که در آن تمام دستگاه بوروکراتیک نظامی برجسته خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها و تسلیح عمومی خلق جایگزین بوروکراسی ارتش، سپاه، پلیس و کلیه نیروهای مسلح جدا از مردم خواهد گردید. حکومتی که جهت رفاه عمومی زحمتکشان، دموکراتیزه کردن اقتصاد کشور، برانداختن سلطه امپریالیسم و قطع وابستگی فورا به اقدامات عملی دست خواهد زد و کلیه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی، موسسات و نهادهای مذهبی را ملی خواهد کرد، بانک ها و شرکت های بیمه را نیز ملی و در یک بانک و موسسه واحد متمرکز خواهد ساخت و در کلیه صنایع کنترل از طریق شورا های کارگری را برقرار خواهد ساخت.

در یک کلام سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق، شعار عملی و فوری اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان ایران است.



با استیضاهای سیاسی

میکنند، به تلاشهای خود برای کاستن از حیطه اختیارات سپاه پاسداران و آماده سازی شرایط برای انحلال آن ادامه میدادند. ستاد فرماندهی کل قوا روز بیست و نهم مردادماه در اطلاعیه ای که به مناسبت تصویب مقرراتی برای تشدید مجازات مشمولین غایب و فراریان صادر کرد، اعلام کرد از این پس سربازگیری تنها توسط اداره نظام وظیفه انجام میشود و سپاه در این زمینه مسئولیتی ندارد. در تداوم این تلاشها در جلسه روز ۱۵ شهریور مجلس، جمععی از نمایندگان طرحی را برای انحلال سپاه پاسداران و وزارت دفاع و تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی با قیدیک فوریت در دستور بحث قرار دادند. بر اساس این طرح، وزارت سپاه و وزارت دفاع منحل شده، کلیه وظایف و اختیارات آنها به وزیر دفاع و پشتیبانی منتقل میشود و کلیه موسسات، سازمانها، شرکتها تا به عهه و تحت پوشش وزارتخانه های دفاع و سپاه فعلی تحت مدیریت وزارت دفاع و پشتیبانی قرار خواهند گرفت. یکی از نمایندگان پیشنهاد دهنده این طرح در توضیح آن گفت:

"با توجه به فرمان امام و سخنان آیتاله منتظری، اقدام واحد هایی که میتواند با ادغامشان انجام بیشتری به نیروها داده شود و از مکانها تا بهره وری بیشتری حاصل گردد، اصل مسلمی است که نمایندگان به آن عنایت دارند. اما فوریت این طرح از این جهت است که حدود سه ماه از صدور فرمان امام در این زمینه میگذرد و هنوز هم اقدام عملی در جهت ادغام واحدهای مشابه صورت نگرفته است. لذا ضرورت دارد یک فوریت این طرح هر چه زودتر به تصویب برسد." علیرغم این توضیحات نماینده، مجلس قیدیک فوریت طرح را رد کرد و تصویب نمود که طرح بر و ال عادی و در نوبت خاص خود به بحث گذاشته شود. چند روز پس از این جلسه مجلس بود که مجمع فرماندهان سپاه در استادیوم آزادی برگزار شد و در مقابل مخالفت های شدید فرماندهان سپاه با انحلال این ارگان، خمینی و موسوی اردبیلی از مواضع سابق خود آشکارا عقب نشینی کردند و اعلام نمودند سپاه پاسداران به شکل سابق به حیات خود ادامه خواهد داد. به این ترتیب تلاش خمینی و سران رژیم برای تمرکز بخشیدن به ارگانهای سرکوبگر و بوروکراتیک، در این عرصه نیز بالا قل در شرایط کنونی به شکست انجامیده است.

بیتک است خون من، دردست کارگر
داس است خون من، دردست پرورگر



در جهت حل مشکل مالی

سازمان تلاش کنیم!

رفقا! اعضا! کادرها و هواداران سازمان!

هر سازمان سیاسی برای پیشبرد مبارزه خود به امکانات مالی و تدارکاتی نیاز دارد. بدون یک چنین امکاناتی هیچ سازمان سیاسی قادر نیست در مبارزه سیاسی شرکت فعال داشته باشد. سازمانهای بورژوازی از جهت مالی با مشکلی روبرو نیستند، چرا که از حمایت و پشتیبانی مالی همه جانبه سرمایه داران و دولتهای بورژوازی برخوردارند اما سازمانهای که از منابع طبقه کارگر دفاع میکنند همیشه با مشکل مالی روبرو بوده اند چرا که تنها نقطه اتکا آنها در این زمینه حقوق عضویت و کمکهای مالی کارگران و زحمتکشان است که خود با فقر و بدبختی روبرو هستند.

رفقا!

سازمان ما اکنون مدتی است که شدیداً با مشکل مالی روبرو است بنحوی که این مضیقه مالی بر فعالیت ما نیز تا شير گذارده است. سازمان هیچ منبع مالی دیگری جز کمکهای مالی رفقا و وجوه حاصل از فروش نشریات ندارد. اما طی چند ماه اخیراً زیکسو این کمکهای مالی کاهش یافته و از سوی دیگر برخی از واحدهای هوادار سازمان حتی بهای نشریات را که دریافت کرده اند نیز پرداخته اند.

رفقا!

با همه توان خود در جهت حل این مشکل سازمان تلاش کنید. بر میزان کمکهای مالی خود بیافزائید. با استفاده از ابتکارات مختلف به جمع آوری کمک مالی برای سازمان بپردازید و وجوه حاصل از فروش نشریات را هر چه سریعتر ارسال کنید.

* نامرغفوتی
* محمد سیاسی
* حمیدرضا ماهیگیر
* عباس کابلی
* جواد کشارشی
* نادره نسوری
* علیرضا پناهی
* قاسم معروفی
* ابوبکر آرمیان
* هوشنگ احمدی
* رشیدیزدان پناه (سکور)
* محمد رضا ستوده
* بیژن جنتی عطائی
* مرتضی خدامرادی
* مصطفی شمس الدینی
* قاسم سیدباقری
* عبدالرضا غفوری
* عزیز محمد رحیمی
* اصغر جعفری جزایری
* بهزاد شهلانی
* خسرو مبارکی
* سعید رهبری
* علیرضا ایراچی
* مهدی سمیه
* ابوالفضل قزل اییاق



گرامی باد یاد شهدای شهریورماه
سازمان رفقا:

* یعقوب تقدیری (امیر)
* عبدالرضا ایروانی
* ایرج سپهری
* علی میرشکاری
* انور اعظمی
* محمود بابائی
* هاشم بابائی
* اعظم السادات روحی آهنگران
* حسن سعادت
* طهمورث اکبری
* جمیل یخچالی
* احسن ناهید
* شهریار ناهید
* محمد مجیدی
* حمیدرضا مالکی
* احمد صادقی
* محمد تقی فرومند (هما یون)
* بهنام رهبر
* بهمن رهبر
* محمد رضا فریدی
* سعید کریمیان
* پروین داور
* غلام حسین بیگی
* حسن صالحی
* علیرضا شاه بابائی

گرامی باد یاد معلم انقلابی، رفیق صمد بهرنگی

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورنظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE

برای تماس با:

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه های پتان را به آدرس زیر پست کنند

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany